

تهران - دی ماه ۱۳۲۴

پاسخ به ((یک ایرانی))

۹ رساله

این جزوه در پاسخ کتاب:
«سرنوشت ایران چه خواهد
بود» نوشته شده است.

آغاز

آقای محترم

در اینموقع که مخالفین منافع واقعی ملت ایران ، برای خدمت بدیگرات ، از بستن هیچگونه تهمت و از گفتن هیچ نوع دشنامی با آزادیخواهان خود داری نمی کنند - کتات شما خیلی مورد توجه قرار گرفت . شاید من از جانب همه آزادیخواهان بتوانم بشما عرض کنم که این کتاب در معافل علاقمندان با آزادی بی نهایت مورد توجه واقم شده است .

با توجه بسختان بالا لازم است خاطر شما را بنکات زیر جلب کنم :
قبل از هر چیز بایستی بشما بگویم این نوشته بهیچوجه رسمی نیست زیرا نویسنده آن تنها یک فرد ساده عضو حزب توده ایران می باشد و آنچه را هم که در این کتابچه ملاحظه می نمائید نظریات و انتقادات اوست در باره کتاب شما - بنا بر این چه بسا ممکن است مطالبی از این نوشته منطبق با نظر کمیته مرکزی حزب توده ایران ، که تنها مرجع رسمی و صالح است ، نباشد ؛ معنذا برای رفع هر گونه سوء تفاهم دوباره اظهار می کنم که مندرجات این رساله رسمی نیست و نباید آنرا نظریات حزب توده ایران شمرد .

من رساله شما را از اول تا آخر ، چندین بار ، بدقت خواندم و حتما ، همانطور که خودتان هم اعتراف دارید ، از طرز انشاء و سیاق عبارات معلوم است که کتاب شما بانهایت تند و عجله نوشته شده است . تصور می کنم خودتان هم باین نکته تصدیق دارید که کاری که با عجله انجام می شود اغلب بآن توجه لازم مبذول نمی گردد و بهمین مناسبت است که مطالب شما کافی بدون تأمل و دقت کافی در موضوع نکاشته شده است ؛ تناقض های موجود در این رساله این امر را در نهایت روشنی ثابت می کند .

معنذا ما باز هم بهمت شما آفرین می فرستیم و خوشحالیم که اقلای یک نفر یافتیم که در این محیط برای رسیدن بحقیقت اینقدر تلاش می نماید .

شما در رساله خود مرقوم فرموده اید : « من این کتاب را با خونسردی بسیار نوشته ام - با همه تاثیری که داشته ام لگام قلم را رها نکردم » . من با اینکه از مطالب کتاب شما خلاف این امر را استنباط می کنم معینا بنا بخواهش شما و بعکم منطق سعی خواهم کرد که تمامی توانم با خونسردی سخنان خود را ابراز کنم و کمتر تحت تاثیر احساسات قرار گیرم زیرا من هیچکسی را سراغ ندارم که بتواند برخلاف احساسات

خودش در باره موضوعی سخن گوید .

احتیاجی بتذکر ندارد که در اینجا فقط مطالبی که مربوط بحزب توده ایران باشد مورد گفتگو قرار خواهد گرفت و نسبت ببقیه مسائل باستثناء چند امر هیچگونه بحثی نخواهد شد . بنظر اینجانب تمام ایرادات و انتقاداتی که شما بر حزب توده گرفته اید ناشی از یک علت است و آنهم اینست که شما متاسفانه بمعنی حزب و سیاست توجهی ننموده اید و بهمین مناسب معتمد که اگر این دو موضوع در نظر شما روشن گردد تمام آن خرده ها و انتقاد ها از میان خواهد رفت ، اما چون این مختصر مجال بحث طولانی و مفصل را ندارد لذا سعی خواهم کرد مطالب اساسی و ضروری را بیان نمایم .

حزب چیست

آقای محترم :

بعقیده شما « برای تشکیل حزب در یک کشور راه طبیعی آنست که کسانی از نیک خواهان و دور اندیشان فراهم نشینند و به بینند درد های کشور چیست - در توده چه گرفتاری هایی هست ، بچه قسم اصلاحات نیاز می باشد یا همسایکان چه رفتاری باید بود - اینها را بیندیشند و از روی بینش راه های چاره ای در نظر گیرند و آنگاه موادی بروی کاغذ بیآورند و با هم پیمان بنهند که در راه اجرای آن مواد کوشش بکار برند و کسان دیگری را بهم دستی با خود دعوت کنند » . من خوشحالم از اینکه شما مؤده دهم حزب توده ایران با همین ترتیب که شما بیان می کنید تشکیل شده و با نهایت متانب و قدرت مشغول مبارزه است . اما بنظر اینجانب با مختصر جرح و تعدیل در تعریف فوق می توان معنی علمی و منطقی

حزب را در یافت : « بطور کلی حزب عبارت از اجتماع پیشرو ترین افراد یک طبقه است که برای رسیدن به هدف طبقاتی خود مبارزه می نماید » .

یقینا اطلاع دارید که رژیم اقتصادی کنونی و سیستم ماشینیسیم جهانیات را بسو گروه رنجبر و سرمایه دار تقسیم کرده است . گروه رنجبر یا کسانی که مجبورند هزینه زندگانی خود را منحصرأ از راه فروش نیروی کار خویش بدست آورند پرولتر نامیده می شوند . این افراد که اکثریت مردم دنیا را تشکیل می دهند ، مزد بگیر عده انگشت شماری هستند که بنام سرمایه دار یا « بورژوا » خوانده می شوند ، این عده طبقه ای را تشکیل می دهند که بقول « انگلس » در تمام ممالک کلیه وسائل حیاتی و تمام افزار های لازم برای ایجاد این وسائل حیاتی را از قبیل کار خانه ، ماشین ها در دست دارند .

در نتیجه این سیستم در همه جا صنایع دستی از بین رفت و هر جا هم که ماشینیسیم جای صنایع دستی را گرفت بعلت ثروت و قدرت سرمایه داران بعد نهائی خود رسید و با این ترتیب قدرت سیاسی را در دست گرفت اما در همین مدت بهمین نسبت که طبقه سرمایه دار ترقی می کرد بقدرت طبقه رنجبر هم افزوده گردید و نارضایتی روز افزون افراد این طبقه ، از استثمار سرمایه داران ، سبب شد که پایه های نهضت های انقلابی طبقات مظلوم بنا نهاده شود .

چنانکه گفتم در نتیجه انقلاب صنعتی مردم دنیا بدو دسته تقسیم شده اند و هر دسته برای پیروزی خود بر دیگری می کوشد .

اما این مبارزه ای نیست که دنیا تازه بآن برخورد کرده باشد . مارکس ثابت میکند که جز کمون های اولیه « تمام تاریخ اجتماع بشری تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات است » . او تشریح مینماید که « مرد آزاد و بنده - پاتریسین و پلبین - بارن و سرف - استاد و پیشه ور و خلاصه ستمگران و ستمکشان برای نبرد بدون انقطاع برضد یکدیگر قد برافراشته و از مبارزه دست برنداشته اند » .

امروز هم طبقه ستمکش و رنجبر برای رهائی خود از این وضع فلاکت بار و غم انگیز کوشش میکند و کوشش او هم در اولین قدم اینراه بصورت اتحاد جمعی تمام افراد رنجبر جلوه کرده است زیرا منطق

اجتماعی برنجبران ثابت کرده است که جز با اتحاد قوی و مستحکم هیچ وسیله دیگری نمیتوان زنجیرهای بدبختی را که سرمایه داران بر دست و پای آنها نهاده اند پاره کنند و آزاد شوند.

چون اتحاد زحمتکشان موجب ایجاد مبارزه طبقاتی است و مبارزه طبقاتی هم کاملاً جنبه سیاسی دارد لذا « این تشکیلات سبب ایجاد یک حزب سیاسی پرولتاریا میگردد » که تمام کسانی که منافع آنها با منافع سرمایه دارها مغایرت دارد در آن داخل خواهند شد .
در ایران دور اندیشان و نیک خواهان ، همانطور که شما می گوئید، فراهم نشده اند و دردهای کشور را تشخیص داده اند . گرفتاری های توده را دیده اند و اصلاحات لازمه و طرز رفتار با همسایگان را تمیز داده اند و چاره راهم در نظر گرفته اند و آنوقت موادی بروی کاغذ آورده اند که بصورت مرانامه حزب توده ایران هم اکنون در دست شما است و مطمئن باشید که در راه اجرای آنها تا آخرین قطره خون خود خواهند کوشید زیرا در این مبارزه - بهر صورت که باشد - چیزی جز زنجیر

اسارت و بندگی خود را از دست نخواهند داد

حزب توده از روی احتیاجات ایران تشکیل گردیده است

اولین ایرادی را که شما بر حزب توده وارد می نمائید اینست که بتشخیص خود معتقدید حزب توده از روی احتیاجات ایران تشکیل نگردیده است و بعد اضافه می فرمائید که « در این کشور گرفتاری های بسیار و بزرگتر از حال بدبختی کارگران و رنجبران موجود است . یک جمعیت بایستی گرفتاری های اساسی این توده را بدیده بگیرد و نخست بآنها بپردازد » . از مجموعه این کتاب پیداست که بنظر شما علت تمام بدبختی های افراد این کشور خرافات و اوهام و دین های پراکنده است و برای اثبات نظریه خود باین طریق استدلال می فرمائید که « یک توده نخست باید حقایق اولیه زندگی را بفهمد تا نوبت باصلاح معاش کارگزارانش رسد . آن کارگری که شما برای اصلاح معاش او میکوشید در توی خرافات غرق است و دست و پا میزند - آن کارگر آماده است سعادت خود و خانواده اش را بیک عقیده

خرافی قربانی سازد . . .

جواب منقسم باظهارات شما همانست که رفقای حزبی ام گفته اند زیرا گذشته از اینکه تمام قنومن های موجود در اجتماع را نتیجه وضع و عوامل مادی موجود در آن اجتماع میدانیم اصولاً معتقدیم که فقر و احتیاج سرچشمه تمام این بدبختی هاست . آیا شما معتقدید که عقاید خرافی و باطلی که امروز در میان مردم رائج میباشد فطری و ذاتی آنهاست؟ حتماً شما هم قبول دارید که اینها همان خرافات قدیمی است که اکنون در محیط و اجتماع بوسیله پدر و مادر و معلم و دیگران با افراد تلقین میشود و موجب انحطاط ما می گردد .

شما میگوئید: « یک توده نخست باید حقایق اولیه زندگی را بفهمد تا نوبت باصلاح معاش کارگزارانش برسد » .
میگویم :

نخستین حقیقت زندگی آنست که یک رنجبر بایستی درک کند همان

وضع برش و نکبت بار زندگی خودش است . این بنظر ما بزرگترین حقیقت است زیرا ما معتقدیم که وضع زندگی مادی کارگر است که او را تا با امروز بیسواد و شاید هم خرافی نگاه داشته است . مگر ممکن است که از یک فرد انتظار معجزه راهم داشت؟ من شما را بنواحی جنوب شهر تهران دعوت نمی کنم ولی تقاضا مینمایم برای یک مرتبه هم شده است از همین بازار کفاشها عبور بفرمائید در آنجا ملاحظه می نمائید که در محیط سرد و نمناک دکان های تاریک اطفال بسن ۱۲ و ۱۳ و یا کمتر بکار مشغولند - آیا شما هیچوقت اندیشیده اید که این موجودات بدبخت و بیبنا تنها برای ادامه زندگی خود یعنی برای اینکه از گرسنگی نمیرند در این دخمه ها کار میکنند والا اینها بایستی در این سن برای کسب دانش بمدرسه بروند و تحصیل نمایند . ناچاری و فقر آنها را واداشته است که با این سن کم زحمت بکشند . مسلم است که این اطفال ، باین ترتیب ، با همین بی سواد و بی فرهنگی پرورش خواهند یافت و بقول شما در توی خرافات غرق خواهند گردید .

گو اینکه شما در رساله خود از ذکر گرفتاری های اساس این توده خودداری نموده اید و نظریه ما را هم تنها برای کسانی قابل قبول تصور

کرده اید که از گرفتاری های اساسی این توده نا آگاه باشند ، ولی مجبلا میتوان نظر شمارا درباره گرفتاری های اساسی مردم استنباط کرد و چنانکه خود شاهام می نویسد « اساس بدبختی دو چیز است : یکی روشن نبودن اندیشه ها و دیگر چیره بودن هوسها » که بنظر ما موضوع اخیر نیز ناشی از همان علت اولی است . اما باید دید این بی دانشی معلول چیست و بجه تربیت از میان میرود ؟

محققا برای از میان بردن این عامل مهم بدبختی طریقی لازم است و بی شک آن طریق هم عبارت از اینست که افراد را بوسیله تعلیم و تربیت بیاموزیم و پرورش دهیم و باموری که شما آنها را حقایق نخستین زندگی می شمارید آشنا کنیم . اما انجام این منظور از دوراه خارج نتواند بود : یکی اینکه ، در شرائط کنونی ، جمعیت هایی از روشن فکران در تمام مملکت بروشن کردن افکار مردم بیسواد و عامی بپردازند و سعی کنند بوسیله تعلیم و تربیت صحیح با افراد مفاهیم زندگی فردی و اجتماعی را بیاموزند . دیگر آنکه مرجعیت آسایش و راحت افراد را فراهم کنند و وسائل آموختن و تربیت را با سهل ترین وضعی که ممکن است در دسترس همه قرار دهند اما باسواد کردن توده مردم باطریقه نخستین نه تنها فوق العاده مشکل است بلکه اساسا انجام آن بعید و غیر ممکن بنظر میرسد زیرا در اجتماعاتی که سرمایه داران تمام نیروی افراد را باختیار خود گرفته اند اجرای چنین نقشه هایی ممتنع می باشد ؛ باضافه اینکه چو نف طبقه سرمایه دار و افراد چیره خوار آنها این امر را برخلاف منافع خود تشخیص میدهند لذا با تمام قوت خود در ممدوم کردن آنها خواهند کوشید . - آقای محترم تا آنجا که من اطلاع دارم شما مدتی زیاده بر ده سال است که جمعیتی بدو رخود فراهم کرده اید و بمبارزه با خرافات و بی دانشی ها برخاسته اید ولی تصدیق بفرمائید که در ظرف این مدت نسبتا طویل نهضت شما در همان مراحل نخستین خود باقیمانده و بواسطه مخالفت همین گروه که ازدادن هیچ نسبتی بشما فرو گزار ننموده اند - و عوامل دیگر این جنبش آنطور که شایسته بوده قوت نگرفته است . فراموش نفرمائید که ده سال در زندگی سیاسی يك ملت رقم بزرگی را تشکیل میدهد و چه بسا ممکن بود ، با برنامه صحیح ، در این مدت توده مردم را بسوی مراحل اجتماعی عالی تری هدایت نمود . بهرحال آنچه مسلم میباشد و عملا هم ثابت شده اینست که : این قبیل جنبش ها باجنبه

غیر اساسی که دارند هیچگاه نمی توانند تغییرات وسیع و کلی در سر نوشت ملل فراهم آورند و اگر هم تاثیری داشته باشند مسلما باندازه يك نهضت قطعی و ملی اثر نخواهد داشت . و بعلاوه برای اینکه تاثیر کنند وقت زیادی را اشغال خواهند نمود .

اما اگر وسائل آسایش و راحت ملت را بآن اندازه فراهم کنند که بتوانند فارغ از اندیشه گرسنگی و بدبختی بدانش آموختن بپردازند قطعاً خیلی زود ترقی یافته و ذهنش از او هام و خرافات پاك خواهد گردید . گذشته از دلایل علمی که برای اثبات این موضوع وجود دارد ، اصولا تجربه این اظهارات را بانهایت روشنی ثابت میکند . - آقای محترم در جوار ما ملتی وجود دارد که توانسته است با تغییر دادن رژیم اقتصادی خود در ظرف مدتی کمتر از سی سال تمدنی برای خود بوجود آورد که امروز چشم تمام جهان را خیره کرده است . در این مدت همان دهقانان بیسواد که در زمان حکومت « تزارسم » مغزشان انباشته از خرافات و موهومات بود امروز در نتیجه تغییر وضع زندگی مادیشان توانسته اند تا آخرین مراحل تحصیلات عالی را هم طی کنند . حالا بیندیشید که اگر میخواستند باطریقه اول افکار را روشن گردانند چه مدتی وقت لازم داشت و بایستی چه کوششها بعمل آید ولی تمام این تغییرات شگرف در مدت نسبتا کوتاهی بعمل آمده . ملتی که روزی فقط چهار صدم از محصولات صنعتی دنیا را تهیه میکرد امروز در صد است که میزان کار خود را به بیش از سی درصد برساند يك نظر اجمالی بکارهای فرهنگی که در این بیست و اند سال در این کشور ، انجام شده مدعی ما را بخوبی بشود میرساند .

مطابق آماری که بدست آمده در سال ۱۹۱۳ در تمام روسیه ۸۵۹ روزنامه مجموعا در دو میلیون و هفتصد نسخه منتشر میشد . در سال ۱۹۳۹ در آن کشور ۹۰۰۰ روزنامه مجموعا در ۳۸ میلیون نسخه و ۱۱۱۶ زبان مختلف انتشار می یافت علاوه بر این در همین سال در اتحاد جماهیر شوروی ۱۵۹۲ مجله مختلف در ۲۵۳ میلیون نسخه منتشر گردیده است . - > خیلی از ملت های روسیه تا پیش از انقلاب حتی زبان کتبی نداشتند ولی امروز بزبان همین ملت ها ده ها میلیون نسخه کتاب و رساله منتشر شده است

از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ دوشوروی ده میلیارد کتاب و رساله مختلف منتشر شده است .

» آثار پوشکین در ۷۲ زبان و در ۳۲ میلیون نسخه منتشر شده کتب تولستوی در ۶۵ زبان در حدود ۲۴ میلیون نسخه و آثار گرگی در ۶۶ زبان و در حدود ۴۲ میلیون نسخه منتشر گردیده است» (۱)
طبق اطلاعی که بدست آمده، قبل از انقلاب، در تمام ازبکستان تنها یک فرد در دانشگاه تحصیل میکرد و ولی عده دانشجویان دانشگاه ازبکستان امروز بیش از ده هزار نفر می باشد. در همین جمهوری تعداد اشخاص باسواد قبل از ۱۹۱۷ - بیزانی که تر از سه درصد بوده ولی تا کنون این عده به ۹۷ درصد مردم ازبکستان ترقی یافته است .

آیا مردم روسیه تا قبل از انقلاب اکثراً دست بگریبان خرافات و اوهام نبودند؟ بیقین میتوان گفت که گرفتاری های ملت روس در آن موقع از این جهات، نیلی بیش از گرفتاری های کنونی ما بود اما همان منطقی که طبقات ستکس را به پیروزی نوید میدهد بما ثابت می کند که تا وضع مادی ملت تغییر نیابد هیچ اصلاح اساسی در زندگی آن ملت صورت نخواهد پذیرفت.

بروید زندگی دهقانان و رنجبران ایرانی را از نزدیک در نواحی شمال و جنوب و شرق و غرب مملکت ملاحظه کنید، بهینید که یک خانواده دهقانی بدبخت، از زن و مرد و کودک و پیر، از صبح تا بشام در نهایت ذلت و مشقت کار میکنند تازه از تمام وسائل اولیه و لازم زندگی محرومند. غذای آنها هم بتفاوت منحصر به مختصری برنج یا نان خشک یا خرما و یا ماهی گندیده است آیا شما از این بینوایان که برای ادامه حیات غم انگیز خود، مثل حیوان مرتب کار میکنند توقع دارید چه موقعی تحصیل کنند - آنها اگر با این

ترتیب کار نکنند از گرسنگی خواهند مرد این يك واقعت خارجی است که بدبختانه شما آنرا در تمام نقاط مملکت ما میتوانید بیابید با این ترتیب آیا باارهم معتقدید که: «این حرف را کسانی میتوانند پذیرفت که از گرفتاری های اساسی این توده نا آگاه باشند»؟

(۱) این آمار از مجله « پیام نو » نقل شده است

حقایق اولیه زندگی را که بایستی طبقه رنجبر بفهمد همان است که توسط حزب پرافتخار ما بعنوان شعار اعلام شده است و آن عبارتست از:

نان برای همه - بهداشت برای همه - فرهنگ برای همه
رنجبر بایستی بفهمد که هیچ چیز بدبختی و فقر ندارد و بعد عاملین بدبختی خود را بشناسد اینها برای او از شناختن هر چیز لازم ترند - ملت گرسنه و مریض را نمیتوان با فرهنگ کرد - اگر زندگی مادی او تامین شود فرهنگش هم اصلاح خواهد شد .

مردم ایران امروز بیش از هر چیز بتامین حداقل احتیاجات زندگی خود نیازمندند حزب توده هم با در نظر گرفتن این احتیاج مهم مرام نامه خود را تنظیم کرده است و خوشبختانه مورد استقبال شایان هموطنان هم قرار گرفته است

تقلید

بنظر شما: » در این کشور طبقه هائی برای تشکیل حزب هست (که گفتگو از آنها در اینجا خارج از موضوع است) و یکی از آنها اینست که بهینند در اروپا چه حزب هائی هست و از یکی از آنها پیروی نمایند و بعد مدعا می فرمایند که: «حزب توده از اینراه تاسیس یافته» بنیاد گزاران آن پیروی از تشکیلات سوسیالیستی و حزب های کارگری اروپا این جمعیت را بنیاد گذارده اند» . من بدون آنکه بخواهم از منبع اطلاعات شما درباره تشکیلات سوسیالیستی و حزب های کارگری اروپا و همچنین تشکیلات حزب توده آگاهی کسب کنم ناچارم نظر شمارا نسبت بموضوع زیر جلب کنم که ممکن است حزب توده از نظر نزدیکی مرامی تشکیلاتش شباهتی با احزاب اروپا داشته باشد ولی از آنها تقلید نکرده و بعلاوه چون تمام احزاب چپ دارای منطق، هدف و تاکتیک واحد هستند ناچار اصول تشکیلاتی آنها هم همانند خواهد بود و گذشته از این بنظر ما بهیچ اشکالی در تقلید از تشکیلات صحیح احزاب اروپا که منطبق با اوضاع ایران باشد وجود ندارد .

اما اظهار شامد درباره اینکه: «بایستی در گام نخست جدیت هائی بروید که این مردم معنی دمو کراسی را بفهمند و بآن علاقه پیدا کنند» . میگویم که حزب توده ایران بشهادت روزنامه های خود تنها جمعیتی بوده است که از بدو تشکیل تا کنون وباهترین و اعلاقلانه ترین راه، در راه اجرای

این مقصود جدا کوشیده است و نتایج عملی آن هم کاملاً هویداست. منتهی از حزبی که چهار سال است در ایران تشکیل شده و با اینهمه موانع و بروست بیش از این کاری ساخته نبوده است و غالباً اصفهان را هم که شما از آن بعنوان دلیل استفاده می کنید نتیجه عوامل مرموزی است که بالاخره روزی برای ملت ستم کش ایران روشن خواهد شد. من در اینجا سخن سر بسته می گویم و امیدوارم که خواننده گرامی با تیز بینی خود منظور مرادك بفرمایند. شما می گوئید: «اگر در ایران جمعیتی از روی احتیاجات کشور تأسیس می یافت با یستی یکی هم توجه خود را باین گرداند و یکی از آرمانهایش بدید آوردن فرهنگ تازه ای باشد.» در جواب این مطلب نویسنده هیچ نمی گوید و تنها از خوانندگان گرامی تقاضا دارد که بدوره های روز نامه مردم، روزانه و هفتگی، و رهبر توجه فرمایند؛ زیرا آنها در نهایت وضوح باین موضوع جواب میدهند. بنظر ما هیچکس نمی

تواند خدمتی را که در این چهار سال حزب توده ایران بعالم فرهنگ

و تمدن ایران نموده است انکار کند

ما کسی را اغفال نمیکنیم!

همانطور که در مقدمه نوشته خود گفتیم، شما بر خلاف خواسته خودتان، گاهی تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفته آید و این اغلب در مواردی است که گفتار شما جنبه ابهام یا اتهام پیدا می کند مثلاً شما برای رد دلایل ما می گوئید: «این سخن در ایران شیوع پیدا کرده: (باید کاری کرد و قوه را بدست گرفت آنوقت می توان هر کاری کرد) ... ولی اینها بسیار خامست مردمی را که شما اغفال کنید و بسر خود گرد آورید نیرویی از آنها بدید نخواهد آمد پاسخ شما را روانشناسی میدهد نیرو نتیجه عزم و اراده و عزم و اراده نتیجه فهم و علاقمند بست.» متأسفم که در این باره بایستی بگویم علت این گفته های شما فقط و فقط عدم آشنائی بتشکیلات حزب توده و بی اطلاعی از منطق اجتماعی آنست حزب توده اجتماع طبقات ستم کش ایران است که برای خلاصی از اغفال و بدبختی های ناشیه از آن ایجاد شده است و بنا بر این چطور ممکن

است تصور شود که این حزب بخواهد مردمی را اغفال کند! شما تابعال کدام يك از سخنان ما را شنیده اید که برای گول زدن مردم گفته شود؟ اگر چنین چیزی هست بیایید ما را هم با خیر کنید و الا برای ادعای صرف هیچ ارزشی نمی توان قائل شد. شما حزب ما را متهم می کنید که با نادانی ها و خرافه پرستی ها مماشات می نماید؛ در حالیکه حزب ما يك حزب سیاسی است و همانطور که میدانید هدفش استقلال واقعی مملکت و رها کردن طبقات مظلوم از زیر یوغ استعمار ستمگران و استقرار دسکراسی است و اگر بخواهد تمام کار خود را روی این موضوعات فرعی متمرکز سازد بی شك از منظور اصلی خود بدور خواهد افتاد ولی باز هم در این مورد می بینیم حزب توده تا آنجا که ممکن بوده است از کوشش نایستاده و به تربیت و تغییر طرز تفکر اعضاء خود با بهترین وجه پرداخته است تمام اعضاء کنونی حزب ما از کارگر گرفته تا روشن فکر حاضرند در کمال صداقت در این باره شهادت دهند و تصور می کنم کمیته مرکزی هم بشما اجازه دهد از هر که بخواهید در این خصوص آزمایش کنید.

نبرد با ارتجاع

برای اثبات اشتباه کاری و غفلت حزب توده ایران شما، با قبول طرفداری سید ضیاء از ارتجاع، اینطور استدلال می کنید که: «... آقا سید ضیاء طرفدار ارتجاع است و ما هم بآن گواهی میدهیم ولی آن تلاشی که شما تاکنون در برابر ارتجاع بکار برده اید کدام است؟ اگر روزنامه ایران ما که از روز نامه های دست چپ بشمارست کنار گزاریم کدام روزنامه دیگر است که با ارتجاع به نبرد پرداخته؟» سپس می گوئید: «ما فراموش نکرده ایم که هنگامی که آقا حسین قمی را با آن ترتیب خاص برای تقویت ارتجاع بایران آوردند شما در روزنامه خود تجلیل بی اندازه از او نمودید و او را اولین شخص دینی نامیدید... شما شیخ حسین لشکرانی را تنها بهامت مخالفت و دشمنی با آقا سید ضیاء از متقین خود گردانیده اید آیا این تقویت از ارتجاع نیست؟»

آقای محترم!! این نوشته شما بمن نایت می کند که چنانعالی از کوشش ها و کارهای حزب توده ایران خیلی نا آگاه هستید. ما برای

مبارزه با ارتجاع دو وسیله در اختیار داشتیم . قلم و زبان. در مورد وسیله اول باز ناچارم که از روز نامه ها و کتبی که تا بحال از طرف مامتشر شده کمک بگیرم و برای اجتناب از تطویل کلام شما را بمطالعه آنها واگذارم - در مورد وسیله دوم هم همیتقدر می گویم که تا حد مقدور و متصور در تصفیه عقاید افراد از خرافات و اوهام کوشش شده و بتصدیق دوست و دشمن هیچگاه زبان افراد حزب توده از کار باز نایستاده است . اینهم واقعیتی است که بسهولت می توانید در باره آن تحقیق کنید .

اماعت تجلیل ما از حاجی آقا حسین قمی :

بر خلاف آنچه در خارج دشمنان بنا نسبت می دهند ، حزب توده ایران هیچگاه مخالف دین نیست و از این رهگتر با کسی هم دشمنی ندارد ؛ بنا بر این شخصیت های دینی که خود را پسر مایه های داخلی و خارجی نفروخته باشند همیشه مورد تجلیل و احترام ما هستند و تجلیل آنها هم بمنزله طرفداری از ارتجاع بشمار نمی آید . ممکن است شخص شما در خصوص افراد اطلاعاتی داشته باشید و روی اطلاعات خود و عوامل دیگری ، قضاوت نمائید که مثلا آقای قمی یا آقای لنکرانی مرتجعند در حالیکه ما هیچگاه اغراض شخصی را در قضاوت مؤثر نمی شماریم .

مطلب را باز تر می گویم : شاید در حزب ما افرادی یافته شود که از نظر منطق خود عقاید شما را ارتجاعی دانسته و طرفداری از شما را تقویت ارتجاع تشخیص دهند ولی همین افراد - نهضت شما را در شرایط حاضر در ایران امروز ، يك جریان پشرو می دانند و همیشه از آن مدافعه می نمایند . ما قبول می کنیم که از آقای حسین قمی تجلیل کرده ایم اما بنظر اینجانب علت این سیاس گزاری آن بود که حزب ما ایشان را شخص صالح و ترقی خواهی تشخیص داده بود و هیچ وجهی درین نبود که ما تنها روی سوءظن بنام برده احترام نگذاریم . مگر ما بدینوسیله از پیشرفت توده بسوی بهتری جلو گیری کرده ایم ؟

درباره آقای لنکرانی ، وکیل باشهامت پارلمان ، باید بگویم که من از سابقه زندگی ایشان مطلع نیستم و از آنچه شما در خصوص ایشان گفته اید بی خبرم ، اما برخلاف شما معتقدم که چون مشارالیه نمی خواست بردستورات عمال دیکتاتوری گردن نهد از شغل مهم و ارجمندی همچون ریاست محضر

دست کشید و شرافتش قبول نکرد که حتی برای خاطر تعویض لباس خود سخن افرادی چون نیرومند و دیگران را ببذرد .

شما گرچه مینویسید «ارتجاع آنستکه کسی هواداری از عادت و اندیشه های یهوده کهنه کند و از پیشرفت يك توده بسوی بهتری جلو گیرد» ولی معینا از سرتاسر کتاب شما و از قرائن دیگری ، چون مبارزه شما در این چند سال ، چنین بر می آید که جنابعالی ارتجاع را فقط عماله و عبا و دینهای پراکنده و غیره میدانید و می پندارید هر که عماله بسر گذاشت مرتجع است در حالیکه ما ارتجاع را محصور باین معانی نمی کنیم و عقیده داریم که ارتجاع عواملی است که از این قبیل امور ، برای بدبخت کردن ملت ها ، بنفع خود استفاده میکند - ما مغز را می نگریم نه آنچه را که دور آن بیچیده است .

ما همیشه بمبارزات دلیرانه آقا شیخ حسین لنکرانی بر علیه سید ضیاء و دیگر عاملین ارتجاع آفرینت فرستاده ایم و از اتفاق با او هم شادمان هستیم حالا معلوم نیست که شما بچه علتی زندگانی او را ارتجاعی میدانید؟ والا مانیز باشما هم آوازیم که «مرتجع تنها سید ضیاء نیست» .

تعمیر سیاست

غرض من از ذکر کلمه سیاست این نیست که بخواهم معانی آنرا در اینجا بیان نمایم بلکه منظورم از ذکر این کلمه تنها تشریح سیاست درل خارجه است ، در ایران ، از صد سال پیش تا کنون .

ایران در دام استعمار

آقای محترم! شما که در تاریخ ایران مطالعات دقیق فرموده اید ، حتما ، بهتر میدانید از هنگامی که کمپانی هند شرقی با جدیت « تاس رو » تاسیس شد ، تجار انگلیس بفکر بازارهای جدیدی جهت فروش مال التجاره خرد افتادند . « تاس آلدورت » که در آن موقع رئیس تجارتخانه «سورات» بود بالاخره متوجه ایران گردید و توسط یک نفر جوان انگلیسی موسوس به «ریشارد استیل» ، که در سنه ۱۶۱۴ بایران آمده بود ، اطلاع حاصل کرد که اهالی این کشور بواسطه سرمای زیاد احتیاج مبرمی بمباهوت

و پارچه‌های ضخیم دارند؛ و بهمین مناسبت کمیانی «ریشارد استیل» را با تفاق شخص دیگری موسوم به «جان کردنر» برای جمع آوری اطلاعات دقیق و اخذ فرمانی از شاه ایران، دائر با اجازه عبور و مرور آزاد کشتیهای انگلیسی در بندر جنوب، بایران فرستاد. از همانوقت بدبختی ایران شروع شد و هنوز مدتی از این موضوع نگذشته بود که «سرتماس رو» دو کاغذی بشاه ایران خاطر نشان نمود که اگر از طرف دولت ایران حق تجارت انحصاری بملت دیگر داده شود انگلیسها ناچار متوسل بقوه قهریه خواهند شد.

در ۱۶۱۷ بوسیله شخصی بنام «ادوارد کونوک» تجارتخانه‌ای در شیراز و اصفهان تاسیس گردید، در ۱۶۱۸ قرارداد معروف خرید انحصاری کلیه ابریشم ایران بین شاه و «تماس بار کر» بامضا رسید در ۱۶۲۱ دربار ایران، باصرار انگلیس ها و با فشاری «مونوکس» نماینده کل کمیانی هند در جنگ هرمز شرکت کرد و طبق قراردادی که بین طرفین منعقد گردید مقرر شد که اگر متفقین در جنگ فاتح شوند قلعه هرمز با کلیه توپخانه و مهمات جنگی آن با انگلیسها تعلق یابد و بملاوه آنها الی الابد از پرداخت عوارض گمرکی در بندر عباس معاف باشند. از این پس هرمز رسماً بندر تجارتی انگلیسها قرار گرفت. معیناً بایستی گفت که نفوذ انگلیسها تا آنوقت بیشتر جنبه تجاری و اقتصادی داشت نه سیاسی؛ ولی بالاخره خط مشی و سیاست تجاری کمیانی هند شرقی تغییر کرد و از طرف رؤسای کمیانی در لندن برئیس تجارتخانه بمبئی دستور صادر شد که دیگر مثل سابق بمسائل تجاری اکتفا نکرده و در تصرف اراضی جدید و اتخاذ سیاست استعماری بکوشد. دولت انگلیس هم، پس از چندی، رسماً بحمايت از مأمورین کمیانی هند بسر خاست و آنها بعنوان نمایندگان و مأمورین سیاسی خود معرفی نمود.

از این موقع، برای حفظ هندوستان، سیادت بحری در در سای مدیریتانه و خلیج فارس مورد نظر مقامات امپراطوری قرار گرفت. مخصوصاً که می دیدند دولت تزاری روسیه هر لخطه منتظر است که بوسیله‌ای بجنوب دست بیابد و علاوه بر رسیدن بآب های گرم و دریای آزاد، هندوستان و سایر نقاط زرخیز مناطق خاور میانه و نزدیک را نیز تصرف کند. این بود که دولت انگلستان برای حفظ مستمرات خود را ناچار می دید که در ممالک اطراف روسیه نفوذ کند و حتی المقدور آنها را

تحت کنترل سیاسی خود در آورد و بهمین مناسبت با يك سلسله جنگهایی که با پرتغالی ها و هلندی ها نمود نفوذ کلیه دول را از خلیج فارس ریشه کن کرد و با تصرف جزایری از قبیل هرمز و خارک و بحرین موقعیت سیاسی خود را در خلیج تثبیت کرد، و براسطه توسعه نفوذ خویش موفق شد که حتی افرادی چون «سلطان سعید» را مجبور کند که در سنه ۱۸۵۴ جزیره «کوریا مورییا» را بدولت انگلستان بعنوان پیش کش تقدیم نماید. و بتدریج کار دخالت در امور ایران بجائی کشید که در سال ۱۸۹۱ سفیر فرانسه مقیم لندن، بدولت بریطانیا، از دخالت انگلیسها در ایران شکایت کرد. در سنه ۱۸۹۳ رسماً در پارلمان فرانسه اظهار شد که انگلسها من غیر حق زمام امور خلیج را بدست گرفته اند و ضمناً پیشنهاد شده که برای از میان بردن نفوذ ایشان یک نفر نماینده سیاسی از طرف دولت فرانسه بخلیج اعزام گردد. ولی دولت بریطانیا، رای حفظ هندوستان، از کلیه خطرات سیاسی که سیادت او را در خلیج تهدید می کرد جلوگیری نمود و بالاخره بعنوان «بلوک» سیاسی واحدی، سر تا سر خلیج و خاور نزدیک را زیر نفوذ گرفت.

اما برای انجام تمام منظوره‌های انگلستان در شرق بوجود مردمی بی اراده و سست رأی و خود فروش احتیاج بود که نقشه های دولت مزبور را اجرا نمایند. بایست جهت، با طرح يك برنامه منظم، برده و بنده کردن ملت ها شروع شد و تا باینجا رسید که می بینیم.

من شخصاً، با وجود احترام فوق العاده زیادی که بکلیه افراد ملت انگلیس می گذارم، بعنوان يك ایرانی، بخود حق میدهم که از نوع سیاست و خط مشی آن دولت در وطنم بکله و شکایت کنم. ایست سخن رامی گویم زیرا اشتباهات سیاسی انگلستان در ایران بر افراد خود آن کشور هم روشن گردیده و بارها رتوز نامه ها و حتی وکلای مجلس عوام بریطانیا هم از طرز رفتار غیر عادلانه دولتشات در این مملکت انتقاد شدید کرده اند (نطق ایست و غیره).

نکته نماند که تا ۱۹۱۷، یعنی قبل از انقلاب، سیاست خشن امپریالیسم روسیه تزاری هم در کار خراب کردن اوضاع ایران بی نصیب نبود و با اعمال نقشه هائی از قبیل حبس و کشتار آزادیخواهان و مسائل بدبختی افراد این کشور را فراهم می نمود. معیناً هر يك از دو حریف

سعی داشتند که میدان سیاست ایران را منحصر بتاخت و تاز خود نموده و رقیب را از عرصه خارج کنند و همین امر سبب شد که انگلیس ها جنبش های مشروطیت ایران را با تمام نیروی خود تقویت کردند .

نقشه های استعمار

دولت های بیگانه برای اجرای سیاست ، و بسط نفوذ ، خود قبل از هر چیز لازم میدیدند وسائلی فراهم آورند که قدرت هرگونه مقاومت و نهضت از ملت سلب گردد .

برای تشریح نقشه های مختلفی که دول استعماری برای تضعیف کردن این کشور تا کنون بکار برده اند در این رساله مختصر هیچ محلی نیست و امیدوارم بتوانم روزی نتایج مطالعات خود را بصورت کتابی تقدیم ملت ایران بنمایم ولی در اینجا در نهایت اختصار ببعضی از نقشه های ایشان اشاره می کنم :

بطور کلی برای از بین بردن نیروی حیوانی يك ملت دو وسیله وجود دارد :

الف -- ایجاد فقر

ب -- ترویج فساد

اما برای اعمال این دو مقصود قبل از هر چیز فرد لازم است که ما ذیلاً بعضی از نقشه هایی که جهت اجرای اینکار بکار رفته ، فهرست وار شرح می دهیم .

۱ - ایجاد دستگاه جاسوسی داخلی و احزاب مخفی از قبیل فراموشخانه و غیره

۲ - تضعیف حکومت مرکزی بوسیله فتنه انگیزی و تحریک ایلات و عشایر

۳ - ایجاد اقلیت های مختلفه و پشتیبانی از آنها

۴ - از بین بردن مردان بزرگ کشور و میهن دوست

۵ - پشتیبانی از نوکران و طرفداران خود و تهدید و بدبخت کردن مخالفین

۶ - منصرف نمودن مردم از شرکت در سر نوشت دولت ها و ملت

۷ - اجرای سیاست تمشیت

۸ - ایجاد حکومت دیکتاتوری برای اجرای مقاصد خود
الف - ایجاد فقر - بعضی از طرق ایجاد فقر که موجب سلب قدرت زندگی ملت می باشد بقرار زیر است :

۱ - ترویج اشیاء لوکس

۲ - ایجاد تورم پولی و بازار سیاه

۳ - جلوگیری از وسعت ثروت ملی بوسیله ممانعت از ترقی

کشاورزی و صنعتی

۴ - جلوگیری از کشف معادن و بهره برداری از ثروت های طبیعی

۵ - جمع کردن و بردن پشتوانه اسکناس

ب - ترویج فساد - بیقین می توان گفت بهترین روش اداره مستعمرات اینست که افراد را در عقاید مذهبی و خرافی آزاد بگذارند زیرا تنها باین وسیله است که می توان مردم را بسوی انحطاط اخلاقی برد و خواسته های خود را اجرا کرد . برای انجام این منظور نیز در ایران طرق بسیاری بکار برده اند که بعضی از آنها در زیر بیان می شوم .

۱ - تقویت ارتجاع و انتشار عقاید موهوم و خرافات مذهبی - این خطرناک ترین اسلحه امپریالیسم است .

۲ - از بین بردن اراده و شهامت بوسیله ترویج افیون و الکل

۳ - ترویج رذائل و ایجاد روح رشوه خواری و دزدی در مردم امپریالیسم با مردم روشن فکر دشمن است و براههای مختلف در نابود کردن آنها می کوشد ، اما بطبقه عوام و بی سواد خیلی توجه دارد و همیشه می خواهد با نگهداشتی آنها در همان حالت خرافی و جهل و نادانی ، در موارد لازم ، استفاده کند .

من برای اثبات این سخنان مدارک صحیح بسیاری دارم که چون این نوشته گنجایش نداشت از ذکر آنها خود داری نمودم اما با جمال می گویم که مخصوصاً در صدسال اخیر هیچ اتفاقی در کشور ما بدون نظر خارجی ها روی نداده است و حتی در عوض کردن حکام ولایات کوچک هم اعمام نظر شده است

ما ایران را می خواهیم .

آقای محترم !

اجازه می خواهم با کمال تأخف بگویم که شما هم در قضاوت

خودتان نسبت به روش سیاسی حزب توده در تحت تأثیر تبلیغات مخالفین ما قرار گرفته اید مثلا می گوئید: « > ۰۰۰۰ شما چرا این نگریدید که بجای تشکیل آن حزب متمایل بشوروی بتشکیل یک چنین جمعیت ایرانخواه بیطرف کوشید؟ اگر می کوشیدید چه مانعی در جلو داشتید؟ »
در این خصوص می گویم:

حزب توده جزایران و ایرانی بهیچ مملکت و ملتی تمایل ندارد برای ما روس - انگلیس - امریکا - ژاپن و سایر ممالک در یک ردیفند و تمام آنها در نظر ما بیگانه اند منتهی مسلم است ما بلبل و دولی که خواهان آزادی و سربلندی ایران می باشند بیشتر علاقمندیم و احترام می کنیم و نسبت بممالکی که هدف آنها استثمار و استعمار مردم کشور می باشد کمتر ارجح می گذاریم. حزب توده ایران تنها برای استقلال واقعی و مجدد بزرگواری این آب و خاک بیپارزه بر علیه سیاست های بیگانه و نفوذخارجیان بر خاسته است؛ گفتار و کردار و رفتار ما در نظر کسانی که در عالم سیاست حقیقت بین و با انصاف باشند این حقیقت را بخوبی اثبات می کند. ولی دشمنان حقیقی ملت ایران، کسانی که می خواهند این ملت با تاریخ درخشانش برده و بنده مشقی مردم پست نهاد باشد، از وقتی که باهمیت نبرد دلیرانه و پر افتخار ما پی برده اند با تبلیغات دروغ و ساختگی از هیچ نسبت غرض آلودی بیا خود داری نمی کنند آن اقلیت فاسدی که کوشش ما را منافی مصالح خود تشخیص داده اند بما می گویند: چاقو کش، پرتقال فروش - متجاسر - ماجراجو - بی وطن خائف - نوکر شوروی - وطن فروش - اما برای حزبی که از باسرف تربیت و دانشمند ترین افراد تشکیل شده آیا اینها جز اتهام است؟ - این حقیقت را نمی توان انکار کرد که حزبی که از طایقات رنجبر و زحمت کش این مملکت تأسیس یافته است خیلی بیشتر بهیات و استقلال و بزرگی ایران علاقمندست تا عده ای که تا به حال هزاران بار خیانت خود را به ثبوت رسانیده اند و در مواقع خطر، با چمدان های پرازیول ملت، مملکت را تنها گذارده فرار کرده اند.

بما می گویند طرفدار شوروی! اما چه کسانی می گویند؟ همانطور که خودتان نوشته اید « مدعیان ما - مدعیان منافق ملت ایران » مدعیان سربلندی و مجدد کشور، نه تنها ما توقع نداریم که این افراد سخن ما را

بپذیرند و افعالمات را تصحیح کنند بلکه از مخالفت آنها خوشوقتیم و افتخار می کنیم در جبهه مقابل کسانی قرار گرفته ایم که تمام اعمالشان بر ضرر ملت و بنفع خارجیان بوده است.

من بایستی، در اینجا؛ دو موضوع را برای شما روشن کنم:
نخست آنکه بگویم بیطرفی چیست و ما چگونه بشوروی می نگریم
و دوم آنکه چگونه نفوذ انگلیس و راه های آنرا تشریح نمایم.

بیطرفی چیست

چنانکه گفتم کشور ما تا سال ۱۹۱۷ میلادی جولانگاه دو سیاست انگلیس و روس بود؛ ولی از این سال بیعد موقعت سیاسی سابق آن تغییر کرد و تنها میدان تاخت و تاز یک سیاست قرار گرفت باین شرح که چون سوسیالیسم مستعمرات و بالتبلیغه سرمایه داری بین المللی را تهدید می نمود لذا برای جلوگیری از نفوذ آن در گردها گرد مملکت شوروی سدی بعنوان « کمربند عفت » و یا « سد امنیت » کشیده شد و تقریباً تمام ممالک اطراف شوروی با ایجاد رژیم دیکتاتوری شدید در آنها، تحت کنترل قرار گرفت و با این ترتیب تمام کشورهای همسایه حکومت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی بصورت یک واحد سیاسی « ضد شوروی » در آمد ایران نیز از جمله همین ممالک بود که اول بار بر طبق قرار داد نسکین ۱۹۱۹ بهلقه ضد شوروی پیوست اما چون قرار داد مورد نفرت قاضیه ملت ایران واقع شد لذا با کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن رضاخان این منظور بانجام رسید از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۰ که شوروی با بعرضه جنک گذارد در هیچ یک از اجنث کشورها رعایت بیطرفی نشد و تمام کارها بدستور و بنفع یک طرف انجام یافت برای اثبات گفته خود سخن های رادیوی لندن و روز نامه های انگلیس را در مرداد و شهریور ۱۳۲۰ بشهادت می گیرم و بعلاوه از قرار داد ۱۹۱۹ و ضمانتش که طبق آن تمام هستی مادی و معنوی ملت ایران در کف بیگانه گان قرار می گرفت بمنزله دلیل استفاده می کنم. در اینجا نقل متن قرار داد جایز بنظر نمی رسد ولی چیزی که بیش از همه مورد توجه می باشد راپرتی است که کمیسیون

مطالعات نظامی ایران و انگلیس بعنوان ضمیمه بدولت تقدیم داشته (۱).
در این راپرت در تحت عنوان «مخاطرات خارجی» عیناً چنین می نویسد:
کلیات :- ۱ - از نقطه نظر مخاطرات خارجی که ممکن است متوجه سرحدات ایران بشود کمیسیون فقط زمانی را در نظر گرفته که اغتشاشات فعلی در ممالک همجوار خاتمه یابد والا وضعیات فعلی بواسطه شورش روسیه و وجود قوای خارجی در داخله مملکت و عال دیگر البته غیر طبیعی است وضعیاتی که کمیسیون در نظر گرفته زمانی را شامل است که قوای مسلح ایران بخودی خود بدون استمداد قوای خارجی قادر بحفظ نگاهداری سرحدات خود بوده و قوای خارجی مملکت ایران را ترک گویند .

۲ - تقسیمات سرحدی : قسمت های مختلف سرحدات ایران که باید تحت نظر گرفته شوند از قرار مفصله ذیل است :

الف - سرحدات شرقی متصل به افغانستان

ب - سرحدات شمال شرقی متصل بماوراء خزر

پ - سواحل ایران بحر خزر

ت - سرحدات شمال غربی متصل بقفقازیه

ث - سرحدات غربی متصل بکردستان

۴ - سرحدات شمال شرقی - مخاطرات آتیه ایران در این حدود مربوطه خواهد بود به عاقبت و نتیجه اغتشاشات که دولت روسیه بواسطه شورش داخله در آن غریب می باشد چنین تصور می رود که این مملکت پس از خاتمه اغتشاشات یکی از دو صورت مفصله ذیل را دارا شود :
یا اینکه از ممالک همجوار با دولت ایران يك دولت یا دول كوچك مستقل تشکیل شود .

یا اینکه مجدداً تمام این حدود روسیه بزرگ را تشکیل دهند مخاطراتی که متوجه دولت ایران میشود در شق اول کمتر از شق دوم خواهد بود .

در صورتیکه در ممالک ماوراء خزر يك یا چندین دولت مستقل کوچک تشکیل گردد مخاطرات متصوره مخصوصاً بواسطه دسته های

۱ - بی مناسبت نیست که گفته شود یکی از افسران ایرانی همین کمیسیون ، در نتیجه تنظیم همین راپرت ، از شدت تأثر اتحار کرد و با خون خود اوراق گزارش را رنگین نمود .

سارقین خواهد بود که بتوسط دولت های بی ترتیب و غیر ثابت ماوراء خزر ترغیب و تحریض بحمله نمودن بخراسان خواهند شد . ممکن است دستهای متخاصم از تنگه قهقه یا دو شاخ نیز بسمت خراسان پیش آیند هر گاه ماوراء خزر کمافی السابق قسمتی از روسیه بزرگ را تشکیل دهد مخاطرات جهت ایران بیشتر خواهد بود . ایالت پر ثروت خراسان برای دولت مقتدری که متصرف بیابان ها و صحاری ام بزرع ماوراء خزر واقعه در شمال این ایالت طعمه دلربائی را تهیه می نماید مخصوصاً زمانی که ثروت های معدنی خراسان کشف و استخراج شود

۵ - سواحل بحر خزر - مخاطرات متوجه بایران در این حدود نیز مربوط خواهد بود بر چگونگی وضعیات آتیه ممالک اطراف سواحل بحر خزر که سابقاً جزء روسیه محسوب می شدند هر گاه در این حدود ممالک یا مملکت مستقلی تشکیل یابد مخاطرات متوجه بایران کمتر خواهد بود از زمانی که مجدداً این حدود جزئی از کل ممالک بزرگ روسیه گردد .

بندر گز در ساحل بحر خزر یکی از بهترین بنا دو ایران محسوب می شود و هر نائیه قوای موفقی به تسخیر این بندر گردد قادر بدختل نمودن روابط بین پایتخت و خراسان خواهد بود .

بندر انزلی که از حیث روابط و تجارت با اروپا بندر طهران محسوب میشود نقطه مهمی را جهت دولت متخاصمی که فرماندهی بحر خزر را داراست تشکیل میدهد . در صورتیکه تمام ممالک روسیه قدیم توسط يك دولت اداره شود ممکن است در هر يك از نقاط فوق الذکر یکعهده پنج هزار الی پانزده هزار نفری بالوازمات و تجهیزات جدید پیاده شود .

۶ - سرحدات شمال غربی : چنانچه قفقازیه مجدداً ملحق بدولت بزرگ روسیه گردد خطر مهاجمه بایران بایک قوای مسلح مکمل معظمی صورت وقوع خواهد یافت

۸ - کلیات - بطورعمومی مخاطراتی که از خارج متوجه ایران می شود در طرف شمال مرکزیت یافته و اهمیت آتیه آن در نتیجه شورش و اغتشاش فعلی روسیه مربوط بوضعیات ممالکی است که سابقاً ج و دولت امپراطوری روس بوده اند بزرگترین امیدواری جهت ایران این خواهد بود که نتیجه این اغتشاش به تشکیل چندین ممالک مستقل کوچک در جوار سرحدات شمالی ایران منجر گردد از طرف دیگر جلوگیری از

تهدیدات دولت مقتدر متعددی مثل امپراطوری قدیم روسیه فقط بواسطه تشکیل يك قشون معظمی ممکن خواهد بود که بواسطه داشتن قوای ذخیره مکفی در هر موقع قادر بتجهیزات و ازدیاد آن بشوند

۰۰۰ تازمانی که چنین توسعه میسر و خیال تشکیل يك قشون معظمی که قادر بواجبه بانام تهدیدات ممکنه باشد از قوه بفعل آید بهترین وسیله و امیدواری ایران جهت حفظ خود در مقابل مخاطرات معظمه خارجی متحد شدن با دولت مقتدری خواهد بود که دولت ایران مطمئن به بی طبعی او بود و خواهان پیشرفت و ترقی ایران بوده باشد ۰۰۰ (۱)

ملاحظه میفرمائید که در باب تقسیمات سرحدی ایرای در این راپرت هیچیک از سرحدات ما با مستعمرات انگلستان مذکور نگردیده است و از اینجا معلوم میشود که هیچگونه خطری از جانب دولت بریطانیا مملکت ایران را تهدید نمیکند اینست طرز کار دولتی که ایران را یکپاره در تحت نفوذ خود قرار میدهد: با این ترتیب نمیدانم آیا باز هم تشکیل ارتش از طرف رضاخان مورد توجه و تحسین شماست یا نه؟ ارتشی که پس از الغاء قرار داد میبایستی طبق نقشه ایجاد شود!

می بینید که در این راپرت شوروی چگونه معرفی میشود و بچه ترتیب پایه های يك قشون را بر علیه او بنا می نهند .
آقای محترم!

موقعیت سیاسی مخصوص کشور ایران ایجاب میکند که برای حفظ استقلال و تمامیت آن بایستی سیاست بیطرفی اختیار شود و اتخاذ روش دیگری غیر از این نه تنها استقلال ما را معدوم میکند بلکه سبب میگردد که همسایه دیگر برای از میان بردن رقیب سیاسی خود راحت نشینند و شروع بفعالیت نماید بنابراین بهترین تصدیق جهت اداره این مملکت حفظ بیطرفی و تعادل سیاسی هم اینست که ما هر دو همسایگان خود را بایک چشم بنگریم و هر دورا برابر داشته باشیم. حزب تسوده ایران طرفدار این روش است و جز این چیزی نمی خواهد.

اما ما مشاهده میکنیم که هیئت حاکمه و مسئولین مملکت سیاست خود را بر این خط مشی استوار نکرده اند و بکرات به ثبوت رسانیده اند

(۱) البته فراموش نشود که این دولت بی طمع (۱) و خواهان پیشرفت ایران (۱) نیز انگلستان است (۱)

که فقط و فقط بِنفع يك جانب کار میکنند.

شاید شاهام قبول داشته باشید که در نتیجه سیاست غلط و بیطرفی مجلس سیزدهم و چهاردهم و نحوه عمل هیئت حاکمه مملکت باین تنگنا دچار شد در این باره کلیه تدکراتی که از طرف روزنامه ها و نمایندگان پارلمانی حزب ما و وطن دوستان بعمل آمد نشنیده گرفته شد و برای از میان بردن این طبقه فوراً هم دستگاره نگرزی استعمار بکار افتاد و با این ترتیب تمام کسانی که بنفع ملت ایران سخن میگفتند رنگ طرفداری از شوروی زده شد حتی امر با فراد روشن فکری چون شما هم مشته شد و گفتید: «يك ایرانی را چه شده که کشور بدبخت خود را فراموش کند و بچنان دولت بزرگی غمخواری نماید» در حالیکه ما غمخواری دولت دیگری را نمی کردیم و برای نجات کشور بدبخت خود سخن میگفتیم و میگوئیم ما از ابتدای کار همیشه صریحا اعلام کرده ایم که جز مصالح ملت ایران هیچ چیزی را در نظر نداریم و برای همین هم بچنین مبارزه شدیدی دست زده ایم .

شما میگوئید: « سران حزب توده میگویند: در زمان رضاشاه در ایران تنها نفوذ انگلیس جاری بوده بگفته خودشان سیاست ایران یکطرفه بوده و اکنون باید دوطرفه باشد بهر اندازه که انگلیس نفوذ دارد شوروی هم دارای نفوذ باشد این چیز است که در گفته ها و نوشته های خود تکرار کرده ولی این سخن جای ایراد است»

این گفته را من هم قبول دارم ولی مشاهده میکنم که از کلمه «سیاست دوطرفه» برای شما سوء تفاهمی ایجاد شده است چه شما از این سخن استنباط میکنید که ما می خواهیم باندازه نفوذ انگلیس برای شوروی نفوذ و قدرت ایجاد کنیم، بعبارت دیگر شما بیطرفی را با سیاست دوطرفه فرق میگذارید و میگوئید: «چنانکه هواداری از سیاست یکطرفه غلط است هواداری از سیاست دوطرفه نیز غلط است» در صورتیکه اینطور نیست ما میگوئیم: اگر دو همسایه بیک چشم دیده شوند و با آنها يك رفتار بعمل آید عملا برای دولتین شوروی و انگلیس بیک مقدار نفوذ قائل شده ایم و طبیعا مصالح دولت شوروی را در ایران حفظ کرده ایم. سیاست دوطرفه چیزی جز همان سیاست بیطرفی نیست - بیطرفی هم یعنی اینکه هیچیک از دولت روس و انگلیس را بریکدیگر امتیاز ندهیم و برای آنها حقوق متساری منظور نمائیم بنا بر این وقتی که ما نسبت بروس و انگلیس بیطرف بودیم و با هر دو

بطریق واحد عمل کردیم طبعاً سیاست دو طرفه را اجرا کرده ایم. حال اجرای این مقصود بستگی بادرجه فهم و قدرت زمامداران ما دارد چون این دو نکته در جای خود ثابت است که اولاً بیطرفی برای حفظ استقلال ایران لازم میباشد. ثانیاً برای اجرای بیطرفی بایستی روسیه و انگلیس هر دو بیک دیده فکریسته شوند لذا هر چه زمامداران لایقتر و قوی تر باشند بهتر میتوانند موقعیت و قدرت سیاسی ایران را حفظ کنند .

یک داوری

می نویسد . « من گاهی در روز نامه های شما گفتار هایی دیده ام که نیستند بدهام روزی در روزنامه ای گفتاری دیدم در آن زمینه که در یونان منافع دولت شوروی مورد رعایت نبوده و تعجب کردم . با خود گفتم دولت شوروی برای حفظ منافع خود ، چه در یونان و چه در جا های دیگر صدها مردان سیاسی دارد ، هزارها ژنرال و افسر دارد - میلیون ها ارتش دارد - یک ایران را چه شده که کشور بدبخت خرد را فراموش کند و بچنان دولت بزرگی غم خواری نماید » .
 آقای محترم! بدون آنکه هیچگونه قصدها نیت و یا سفسطه ای داشته باشم در مورد این استدلال شما ناچارم این حقیقت را اظهار کنم که شخص جنابعالی همانطور که خودتان هم مرقوم فرموده اید در سیاست خیلی آگاهی ندارید و نمی خواهید داشته باشید زیرا بیشه و کار شما غیر از اینست و الا برای اثبات یک مسئله سیاسی باین طریق استدلال نمی نمودید . -
 نوشتن این مقاله برای غم خواری از دولت شوروی نبوده بلکه فقط تشریح یک موضوع سیاسی بوده است و بس نویسنده مقاله مجبورست برای کامل کردن نوشته اش تمام واقعیات سیاسی را بنگارد اعم از اینکه بفتح روس باشد یا انگلیس آیا شما از نویسنده مقاله متوقع بودید که حقایق را انکار کند یا معکوس جلوه دهد ؟

نظر ما نسبت بشوروی

تا کنیک و خط مشی سیاسی هر ملتی تابع وضع اقتصادی آن ملت است . باین توضیح که اگر رژیم اقتصادی یک ملت مبتنی بر اصول سرمایه داری باشد مسلماً ، در شرائط تکامل سرمایه داری ، سیاست آن

مملکت جز استثمار و تبه بازار های خارجی و بالاخره استثمار چیزی نخواهد بود و بالعکس اگر سیستم اقتصادی در مملکتی متکی بر اساس سوسیالیسم باشد حتماً مشی سیاست آن دولت نیز بر اصل مخالفت با استثمار و موافقت با آزادی طبقات ستم کش قرار گرفته است . این موضوعی است کاملاً علمی و در اظهار آن هیچگونه شائبه ای وجود ندارد زیرا علت وجودی سوسیالیسم تنها نتیجه مخالفت با استثمار و بندگی مزدورانه و ادامه بدبختی رنجبران است و قطعاً دولتی که با این رژیم تشکیل شود هیچگاه سیاست امیربالیسم را تعقیب نخواهد کرد .

اتحاد جماهیر شوروی حکومتی است سوسیالیستی که در نتیجه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بدست زحمتکشانش ایجاد شده است بنابراین دولت مزبور ، علی الاصول ، با استثمار و بهره کشی ملت ها مخالف است و منطقی از نظر مسلک خود مایل می باشد که در عموم ممالک و بخصوص در کشور های همجوارش دموکراسی واقعی وجود داشته باشد بنظر ما شوروی از ما فقط یک چیز می خواهد و آنهم آنست که هیئت حاکمه کثیف و متبذل فعلی ما تصفیه گردد و کار حکومت بدست افراد صالح و آزاد بخواه و بیطرف سپرده شود . ارمیل دارد که دستگاه دیکتاتوری حکومت کنونی ما بدستگاه مترقی دموکراسی تبدیل گردد و سیاست بکطرفه از میان برود . شوروی همین را می خواهد و جز این هیچگونه توقمی ندارد .
 حقا بایستی تصدیق کرد که این توقم شوروی کاملاً منطقی و مطابق آرزوی تمام ایرانیان است . هیچ کسی پیدا نخواهد شد که جز این چیزی بخواد . ملت ایران این انتظار را از کلیه همسایگان خود دارد و

مایل است که همه آنها ، در رسیدن بدمکراسی واقعی و از میان بردن

مفسدین باو کمک کنند .

اکثریت طبقه حاکمه امروزی را کسانی تشکیل میدهند که درجه معلومات سیاسی و اجتماعی آنها صفر می باشد - اینان با همان طرز پوسیده قدیم تفکر می کنند و هنوز بشییراتی که در عالم سیاست رخ داده متوجه نیستند و همین بی اطلاعی آنها سبب شده است که تا اینقدر تحت تأثیر دیگران قرار گیرند .

حزب ما از آنروز که تأسیس گردید همه وقت سعی کرد که افراد را با واقعیات سیاسی دنیا آشنا کند و حقایق را که منفعت پرستان سالها مکتوم داشته بودند آشکار نماید و از اینراه توانست خوشحالی و سرور ملت ایران را از سیاست هائی که بفرع او بود، درگفته ها و نوشته های خود منعکس کند؛ ولی، آنانکه نمی توانستند روابط دوستی ووداد ملت ایران را با ممالک دیگر مشاهده کنند سخت بدست و پای افتادند و برای اخلاص روابط دوستانه، علیه ما شروع بفعالیت نمودند. از اینوقت بعد دست که شامی بینید آزاد بخوان این مملکت را «طرفدار شوروی» نامیدند و هر که سخن حق گفت او را بطرفداری روس ها منتسب ساختند.

ما، شهادت روزنامه های خود؛ بارها این موضوع را روشن کردیم و بکرات نتیجه این خبط عمدی بزرگ را گوشزد نمودیم اما دولت بحرف ما گوش نداد و رویه غلط خود را ادامه داد و ما را باین روز انداخت در حالیکه در این چهار سال ممکن بود، با اتخاذ رفتاری عاقلانه، برای ایران امتیازات گرانبھائی فراهم آید.

حزب توده ایران، همانطور که گفته شد، حامی هیچ دولتی غیر از ایران نیست منتھی وظیفه ملی اش ایجاب می کند که حقایق سیاسی را بی پرده روشن کند و خبط ها و اشتباهات را تذکر دهد.

ما برای حفظ مصالح ایران خود را مجبور بذکر حقیقت می دانیم حال دشمنان ما از دادن هر نسبتی که می خواهند با دریغ نکنند.

ما می گوئیم: ایران قطعه جدایی از دنیا نیست و دور آن هم نمی توان دیوار چین کشید و از جهان مجزایش کرد ما ناچاریم با تمام دول و مخصوصاً با دو همسایه نیرومند خودمان روابط داشته باشیم شوروی از ما انتظار دارد که حکومت ارتجاعی و فاسد خود را عوض کنیم و آنرا بیک دستکامد مکرراتیک ببطرف و ملی تبدیل نمائیم در صورتیکه اگر شوروی هم اینت را نخواهد، ما باید خود بخواییم و بآن اقدام کنیم حالا از شامی پرسیم آیا این انتظار را صرفاً برای اینکه دولت شوروی نموده نبایستی انجام دهیم؟ آیا بایستی باز هم فریب بخوریم و مملکت را ببدبختی بکشیم؟ تصور نمی کنم که هیچ وطن دوستی جواب نفی باین سوالات بدهد!

شما می گوئید: «شما اگر بدولت شوروی تمایل داشته باشید - توده شوروی با آن فداکاری در راه آزادی جایش در همه دل های آزاد بخوای

بازست ولی شما بایست مصالح کشور خود و حفظ آسایش اینت مردم را با احساسات خود مقدم داریم.»

آقای عزیز ما جزاین کاری نکرده ایم اگر شما موافق دی سر اغ دارید که در آن احساسات خود را بر مصالح کشور و حفظ آسایش این مردم مقدم داشته ایم لطفاً بیانت فرمائید تا همه از آن مطلع شوند.



نفوذی که ده لت انگلیس در ایران اعمال می کند چیست

و از چه راه است؟

بنظر شما: «آن نفوذ دولت انگلیس که گفته می شود بیش از این نیست که مردان سیاسی ما کسانی است که نهاد و کوتاه اندیشه اند و از طرف دیگر راه روشن برای سیاست این کشور در پیش روی خود ندارند، اینست ببری از نظریه نمایندگان سیاسی دولت انگلیس می نمایند. من تفسیر دیگری برای نفوذ دولت انگلیت در ایران نمی شناسم»

بنابر این شما علت نفوذ انگلستان را در کشور ما تنها دو علت تشخیص داده ایند:

۱ - دست نهادی و کوتاهی اندیشه مردان سیاسی ما.

۲ - نداشتن راه روشن برای سیاست کشور.

و تصور می فرمائید که سیاست انگلیس تنها از راه توپ و تانک و فرستادن مامورین میتواند ما را مجبور بانجام کارهائی نماید و بس چنانکه می گوئید: «آیا دولت انگلیس با توپ و تانک ما را مجبور میکند که ملان کار را بکنیم یا نکنیم؟...»

شما بایک حسن نیت و خوش بینی بسیار زیاد فقط همین دو علت را ذکر می کنید هر گز به جنایت و خیانت این عمال و منافق مخصوصی آنان که باعث همه این خیانت هاست توجهی ندارید و عمداً آنها را فراموش می کنید

من این دو علت را قبول دارم ولی آنها را علل منحصر نفوذ انگلستان نمیدانم مگر اینکه برای دست نهادی و کوتاهی اندیشه معنی وسیعی در نظر گرفته شود که در آن صورت منم باشما هم عقیده ام والا در غیر این صورت از اظهار تعجب نمی توانم خودداری کنم که شخص فاضل و مظلومی چون شما

راه نفوذ سیاسی یکدولت را محدود بطرق فوق الذکر نماید!

تاریخ سیاسی دنیا نشان داده که بزرگترین کوششهایی که برای بسط نفوذ دولت‌ها در کشورهای دیگر بعمل آمده توسط مأمورین مخفی و جاسوسان آنها انجام شده است.

سابقاً هم گفتیم دولت‌هایی که می‌خواهند در ممالک دیگر نفوذ یابند افراد خائن و وطن‌فروش آن ممالک را استخدام می‌کنند و بدست آنها نقشه‌های خود را اجرامی نمایند و برای اینکه اوضاع آن مملکت را از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مطابق میل خود کنند خائنین و دست پرورده‌های خود را روی کار آورده بمقامات عالی می‌گمارند و کلیه کسانی را که بخواهند بانظریات آنها مخالفت کنند از میان می‌برند چنانکه امیر کبیر - قائم مقام - دکترا را تری و سایر میهن‌دوستان را نابود کردند.

در این موضوع، از این نظر که سخنان بدرازا نکشد، بیش از این گفتگو نمی‌کنم.

آقای محترم:

من باستناد اسناد تاریخی می‌توانم بشما ثابت کنم که از چهل سال پیش تا کنون تمام جریانات این مملکت تحت نظر و با اطلاع استعمار انجام شده است.

مطالب زیر قسمت‌های برجسته بعضی از نامه‌های رسمی سیاسی پیش با افتاده‌ای است که در این جا برای اطلاع شما و برای اثبات اینکه دولت‌های خارجی فقط منظور خود را با توپ و تانک در ایران اعمال نمی‌کنند آنها را ذکر می‌کنم:

«کاغذ سفیر انگلیس در طهران مار اینک بقونسول انگلیس مازوراو کرنر» در شیراز بتاریخ ۱۷ مه ۱۹۱۵ -

«...» بخوبی می‌فهمیم که ما کم‌شما (حاکم شیراز) باید از کار بیفتند و من از روز ورود خود بطهران در آن باب خیلی کوشیده‌ام... لهدا منهم بفشار آوردن در این خصوص یعنی عزل مخبر السلطنه بیش از این لزومی ندیدم... من بهتر دانستم که بگذارم عین الدوله ایشکار را بهر طور که خود صلاح می‌داند انجام دهد...»

کاغذ سفیر انگلیس در طهران سیروالتر تاونلی بقونسول انگلیس در شیراز مازوراو کونر بتاریخ ۷ آوریل ۱۹۱۵ (۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳)

«مجرمانه - سفارت انگلیس طهران - ۷ آوریل -

او کونر عزیز من

«...» فقط چیزی که برای عقیم گذاشتن نقشه آنها (روس‌ها) بایستی کرد این بود که جنک را در قلعه محکم آنها آذربایجان آورده و بدین نحو دست آنها را از مرکز و جنوب کوتاه کرد. من این اقدام را تا یکدرجه بجای آوردم و از اینکسکه بعضی رسوائی‌های آنها را آشکار کردم بنقطه حساس آنها برخورددم. دو چیز را آنها نمی‌توانستند عقو بکنند یکی تعیین مصمصام السلطنه باصفهان که سستی موقع روس‌ها را در آنجا نشان میدهد... دوم وجود بانک شاه‌شاهی در منطقه نفوذ روس... آنها نمی‌توانند تا یکمدت مدیدی از دست (ااو- وود) خلاص بشوند... من یکی دو دفعه بامشیرالدوله پوست کنده صحبت کردم و گمان می‌کنم که او را ترساندم و گفتم که اگر حکومت ایران رفتار خود را تصحیح نکند محبت دوستان انگلیسی خود را از دست خواهد داد او خیلی براه آمد و چند چیز را که از او خواستم برای رفع کردن عقیده‌ای که در میان مردم منتشر شده است که دولت انگلیس در وعده‌های خود راستگو نیست بخوبی بعمل آورد.»

متحدالهال مجرمانه وزیر مختار انگلیس در طهران سیروالتر تاونلی بقونسول‌های انگلیس در ولایات ایران مورخه ۲۳ مارس ۱۹۱۴ حاوی یک صفحه ضمیمه ملفوف:

«متحدالهال نمره ۱ طهران ۲۳ مارس ۱۹۱۴»

خلاصه اوضاع سیاسی ایران را که در ذیل دیده میشود باید بقونسول‌های انگلیس در اصفهان - شیراز - تبریز - مشهد - کرمان و بوشهر فرستاد تا از آن مطلع شوند و خیلی مجرمانه است... اوضاع سیاسی از این قرار است: امروز ایران باعث بعضی مذاکرات مخالفت آمیزی بین روس و انگلیس شده است... ما از عین الدوله و قراسوران و بختیاری‌ها حمایت می‌کنیم - روسها حالا برضد عین الدوله هستند... روسها بدوستی مانسبت به بختیاری بانظر حسد و رقابت مینگرند ما عین الدوله را در سرکار خودش نگاه داشته‌ایم و او را برای ماهمه کار خواهد کرد... بختیاریها محکم در دست ما هستند. نامزد شدن آنها باصفهان و کرمان و مراجعت ایلخانی بسر شغل خود توسط این سفارت انجام یافت - فرستادن شوکت بیستان و توقیف حشمة‌المک و واسطه مساعد بودن عین الدوله از پیش رفت (۱)»

۱ - این مطالب از کتاب کشف تلبیس نقل شده است

آقای محترم :

قرداد ۱۹۱۹ - کودتای ۱۲۹۹ - روی کار آوردن پهلوی -
تجدید امتیاز نفت - سرقت پرونده بحرین و بازی سیاسی عجیب و غریب
جامعه بین‌المللی نسبت بایران - همه و همه نتیجه عملیات افرادی از خائنین
ایرافت بود که نوگری دیگران را قبول کردند و خود را بیول فروختند
این خیانت ها ملت ایران را فنا کرد و از میان برد و بدبختی هائی
بیار آورد مثلا آقای وزیر خارجه انگلیس ، آقای لرد کرزنت ، در ۱۷
نوامبر ۱۹۲۰ مطابق ۲۵ عقرب ۱۲۹۹ در مجلسی لردها ، با کمال عصبانیت
میگوید : « ولی اگر از طرف دیگر پارلمان از تصویب قرار داد امتناع
ورزد دولت ایران بایستی راه خویش را در پیش گیرد » . و بعد هم
در کنفرانس صلح فرمودند : « با وجود این قرار داد (قرار داد ۱۹۱۹)
وصحه وزارت خارجه و امضای رئیس دولت وصحه شخص پادشاه دیگر
برای ایران مقام آن نمانده است که بلا واسطه بمجلس صلح مراجعه کرده
و خسارات خویش را بخواهد دولت انگلیس از روی این قرار داد حافظ
حقوق ایران است و در مجلس صلح هر گونه مقتضی شد اقدام خواهد
نمود » .

« بالفور » راجع بقرار داد ایران و انگلیس می نویسد :

« ... بناء علی هذا اگر دولت انگلیس ایران را رسماً تصرف نکرده
بود ولی بوجه اکمل تحت حمایت در آورد » .
اما رادبوی لندن در تاریخ چهاردهم آبانماه ۱۳۲۰ پس از ذکر مقدمات
طولانی می گوید : « ... در ۱۹۱۹ قرار دادی با ایران بستیم که شما
و بسیاری از مردم گمان بردند که می خواهیم ایران را تحت حمایت خود
در آوریم . بسبب آن که از مشاهده وقایع چند ساله مایوس شده بودیم
که ایرانی ها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند پس از آنکه دیدیم
ملت ایران نسبت بآف قرار داد بد بین است و آن را مبنی بر غرض فاسد
میداند قرار داد را الفناء کردیم و در عوض از دولت ایران تقویت و
مساعدت کردیم که نظم و امنیت و اقتدار را در کشور خود برقرار نماید
تمام تقویت و مساعدت ما از رضا شاه پهلوی سرش این بود » .
حتماً تنظیم کننده این قرار داد بعواقب وخیم و بدبختی هائی که این
ورقه پاره منعوس برای ایران ایجاد می کرد آگاه بود ولی برای پول و

مقام بیش از منافع ملت ایران ارزش قائل بود . آنان هم که اکنون در
صدد بدبخت کردن ملت ایران می باشند خوب بفساد عمل خود آگاهند
اما برای آنان که حلقه برگردن افکننده اند چه غم که ملت بر باد رود !
استعمار برای اجرای تمام این نقشه ها از خیلی قبل توسط همین
افراد خائن زمینه سازی کرده است علیهذا با وجود این قبیل موجودات
کثیف و پست آنها را چه احتیاج بر ایشکه توپ و تانک بیاورند و ما را با
اجبار وادار بکاری سازند .

ایران از آنروز که جهت حفظ هندوستان و از نظر منافع نفتی اش
مورد توجه قرار گرفته تاکنون روز خوش ندیده است . در این مدت همیشه
مرکز تحریکات بوده و يك دم آسوده بسر نبرده . اما آخر این رنج بردن
و خون دل خوردن هم حدی دارد . چه قانونی حکم می کند که ثروت بی
پایان ما را دیگران ببرند و ما لغت و عور و گرسنه و بیسواد مثل کرم
در این لجن زار بلولیم ؟ چه علتی ایجاب می کند که کشور ما عرصه
تاخت و تاز بیگانگان باشد ؟ اما با ناله وزاری ایران آزاد و مستقل و سر
بلند نمی شود بایستی کوشید و مبارزه کرد .

مسلماً اگر دول بیگانه آرزوی های مردم ایران را وقع می گذارند
خیلی محترم تر و ارجمند تر از امروز ، در میان قلوب ایرانیان جای
می گرفتند . تصور می کنم با سخنان بالا توانسته باشم گفته خود را به
ثبوت برسانم با اینوصف اگر برای قانع کردن خواننده محترم کافی نبوده
تقاضا دارم بکتابی که در آخر رساله نامبرده ام مراجعه فرمایند .

رضا شاه

قبل از اینکه راجع برضا شاه اظهار نظر فرمائید چنین می گوئید :
« آدم وقتی که باسران حزب توده صحبت می کند می بیند در نظر آنها
در جهان جز دو رشته کار نیست : يك رشته کار هائی که انگلیس ها از
از نظر حفظ سیاست سرمایه داری خود می کنند . رشته دیگر کارهائی
که شوروی ها برای مبارزه با سرمایه داری انجام میدهند . دیگران هیچ
کارهاند و دارای هیچ اختیاری نمی باشند » .
من این نکته را که در نظر شما اینقدر شکفت انگیز جلوه کرده

روشن می کنم :

اگر درست دقت بفرمائید ، واقعاً در جهان دو رشته کار بیشتر نیست یکی کارهایی که بِنفع سیاست سرمایه داری انجام می شود و دیگر اموری که برای مبارزه با سرمایه داری صورت می پذیرد . چه همانطور که در سابق گفتم سیستم ماشینیسم و رژیم کاپیتالیسم جهانیان را بدو طبقه رنجبر و سرمایه دار یا پرولترو بورژوا تقسیم کرده است و هر لحظه هم جدائی بین این دو طبقه بیشتر می شود . — علاوه عهده رنجبران با سرعت رو به تزایدست و نیروی اجتماعی آنها باتندی برای يك مبارزه شدید متشکل می گردد .

بطوریکه اکنون می توان گفت در دنیا هیچ دسته ای جز این دو طبقه وجود ندارد .

باکمی دقت در جریانات امروزی دنیا می توان پی برد که امروز تمام اتفاقات و فنومن های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در محور دو قطب دور می زند :

قطب راست و قطب چپ . اینك هیچ اتفاقی در دنیا ، خارج از محور این دو قطب روی نمی دهد . — شما از قول ما می گوئید : « دیگران هیچ کاره اند و دارای هیچ اختیاری نمی باشند » می پرسم منظور شما از کلمه « دیگران » چیست ؟ آیا شما ، در جهان ، دسته دیگری غیر از دو دسته رنجبر و سرمایه دار می شناسید ؟ منطق جدید و اصول اقتصادی امروز که نظر ما را تأیید می کند تا شما چه بگوئید !

باز هم تکرار می کنم که تمام جریانات امروز دنیا ناشی از تصادم منافع رنجبران و سرمایه داران و تمام کارها مربوط باین دو طبقه است و جز این دو رشته کاری در جهان نیست . آیا این « دیگران » خود شما و امثال شما هستید ؟ شما می هم که چون پایه نظریات خود را بر اصول اقتصادی و واقعیت خارجی زندگی توده ها قرار نداده اید در مواقع حساس با ما اینگونه رفتار می کند !

در تمام دنیا کسانی که ادعای میانه داری و رفورمیسم می کنند و خود را از این دو دسته نمی داند ، اگر جریان مترقی را طی می کرده اند

که بما پیوسته اند و ادرا مخالفین هم آهنگ شده اند .

در خصوص نظر حزب توده راجع برضا شاه می نویسید : « مثلاً در باره رضا شاه عقیده دارند که جز آلتی در دست سیاست انگلیس نبوده است و هر چه کرده بدخواه آنها کرده — در حالی که چنین نیست . همه میدانیم که رضا شاه لشکر کشی بخوزستان کرد و آن مخالف سیاست انگلیس ها ، بلکه مخالفت میل آنها بود و کار با اعتراض و یادداشت دادن انجامیدن . »

امیل لوسومور در فصل سوم کتاب خود در خصوص کودتا و مقدمات روی کار آمدن رضا شاه می گوید : « انگلیس ها بخطر پی بردند دست بلشویک ها را در انقلاب بخارا و بیبهری افغانها و مقاومت ایرانیان را حس می کنند باین جهت تصمیم گرفتند ضربه بزرگی وارد آورند و اشخاص تازه ای را که سرسپرده باشند و قیومیت آنها را قبول کنند و اوادار کنند که قدرت را بدست گیرند »

دولت جدید تشکیل شده مدافع مشهور سیاست بریتانیا در ایران یعنی ضیاء الدین طباطبائی دو راس آن قرار گرفته دیکتاتور (نمی توان او را طور دیگری خواند — زیرا تمام همکارانش فعلاً از اشخاص غیر مشهور و بی نام هستند) تقریباً چهل ساله است و صورتی لاغر و محاط باریش سیاهی دارد .

کم کم اوضاع و احوالی که در اطراف کودتا جریان داشت معلوم میشود و روشن می گردد که در حقیقت چه کسانی از آن منتفع می شوند قزاق ها از قزوین که پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در شمال ایران است براه افتاده اند .

کدام احمد باور می کند در شهری که همه چیز حتی نام کوچک هاهم انگلیسی شده است انگلیس ها از عزیمت به ۲۵۰ سرباز بی خبر و از نیات ایشان بی اطلاع بوده و نتوانسته باشند از اجرای نقشه آنها جلوگیری بعمل آورند ؟ باضافه چند روزی پیش از خروج این « عاصیان ساختگی » سه هزار نفر سرباز انگلیسی بقزوین احضار شدند که جای خالی قزاق ها را پر کنند دیکتاتور مرتباً از سفارت انگلیس دستور بگیرد و پنهان نمی کند بزودی بر همه مسلم شد که الفاء قرار داد ۱۹۱۹ فقط يك وسیله ساده لوحانه بود که افکار عمومی را فریب دهند ولی مردم بهیچوجه فریب نخوردند

در واقع قدرت دست انگلیس ها بود
 وقتی صحبت تجدید تشکیلات ارتش بمیان آمد با لطیبه طرحی را
 که وابسته نظامی سفارت انگلیس قبلاً تهیه کرده بود برگزیدند
 فردای وقایع سوم حوت یکمی از وزرای قدیمی ملی بمن گفت : « این
 کودتا ساخت انگلیس است . ما مخالفت خواهیم کرد » . .
 آقای معترم!

من قطع دارم که ماخذ اطلاعات چنین سبب خوش بینی شما
 نسبت برضاه شاه ، کتاب « سفر نامه خوزستان » است که بظاهر نوشته
 رضا خان قلمداد شده ، در صورتیکه بقلم او نیست و کسی دیگر آنرا
 نگاشته است .

اینجانب کتاب مزبور را بدقت خواندم و از چگونگی مطالب آن
 بغوی اطلاع دارم . در آن کتاب مخصوصاً در مواردی که رضا خان
 با مأمورین انگلیسی ملاقات کرده عبارات خیلی تندى علیه انگلیس ها
 نوشته شده است حتی کوشش شده که مخالفت آنان از این لشکر کشی
 خیلی شدید جلوه داده شود و حتی عین اسناد سیاسی را هم که معلوم نیست
 از کجا بدست آمده در آن گراور کرده اند ولی این کتاب صرفاً برای
 این نگاشته شده است که نهضت رضاخان را رنگ ملیت دهند و آنرا
 در نظر شوروی جنبشی ملی معرفی نمایند .

این کتاب ، از نظر انجام يك مانور سیاسی ، بمحض چاپ ، بغوری ،
 به علت عدم ایجاب مقتضیات مصنوعاً توقیف گردید و بسی از نسخه های آن
 آتش زده شد اما مقداری را عبدأقای گذاردند و بوسائلی در قفقاز و نواحی
 شمال ایران منتشر کردند تا باین وسیله شوروی را در موضوع نهضت
 رضاخان اغفال کنند .

شما بسید حسن مدرس حمله می کنید که در آن قضیه چه در مجلس
 و چه در بیرون کارشکنی کرده و آشکارا خزعبلت را حمایت نموده است .
 در اینجا بدون آنکه بخواهم از شخصیت مدرس دفاع کنم می گویم که
 حقیقت این لشکر کشی عربی و طویل در نظر مدرس جلوه گر بود و او
 می دید که این کارها جز خیمه شب بازی و تئاتر هیچ نیست — او فهمیده
 بود که رضا شاه برای چه منظور در صدد نابود کردن خزعبلت است .
 می گوئید : « اگر رضا شاه افزار دست انگلیس ها بوده پس چرا

برای ایران ارتش تهیه کرد — چرا ایلات را بتحت اقتدار دولت در آورد
 چرا از قه زنی و زنجیر زنی و دیگر رسوائی ها جلو گرفت ؟
 آیا شما گفتار های سخن پراکنی بنگاه رادبوی لندن را در مرداد
 و شهریور ۱۳۲۰ فراموش کرده اید ؟ اگر بغاظر داشته باشید در آن موقع
 خود انگلیس ها صریحاً : « قریب باین مضمون ، گفتند که رضا
 شاه با دست ما روی کار آمده و حالا از فرمان سرباز زده با فاشیست ها
 پیوسته است .

اما سوال می کنید : « که چرا ارتش تهیه کرد و . . . » :
 موقت سیاسی ایران در آن موقع ایجاب می کرد که حکومت مرکزی
 فوق العاده مقتدری باشد تا بتواند از نفوذ افکار جلو گیری کرده و بعلاوه در
 صورت حمله شوروی مدتی مدافعه نماید .

همین علت سیاسی سبب خلم سلاح و پراکنده کردن ایلات نیز بود
 و خلاصه آنکه بجهت سیاسی لازم بود ، ولو بظاهر هم که شده ایران
 قوی و نیرومند و مترقی جاوه کند و اصول مرکزیت ، برای انجام مقاصد
 يك طرفه ؛ رعایت شود ، لهذا تغییراتی چند در اوضاع اجتماعی ایران
 پیدا شد .

اما بعداً بما ثابت شد که این تغییرات نقطه جنبه ظاهری داشته و
 دارای هیچ اساسی نبوده است همان ارتشی که با فداکاری های ملت تشکیل
 شد ، در موقع خطر ، بواسطه بی لیاقتی سرانش باعث تنگ ما شد و معلوم
 گردید که در این بیست سال مسئولین ارتش فقط به پر کردن جیب خود
 مشغول بوده اند نه تربیت سرباز .

اکنون هم باز همان خائنین از ارتش ، بر علیه ملت ، استفاده می کنند
 و برادر را به جنگ برادر می گمارند .

براستی اگر این ارتش با چنین وضع ننگین تشکیل نشده بود اوضاع
 ما امروز خیلی بهتر بود .
 ای کاش ارتشی که می بینیم اکنون بدست وطن فروشان و بنفخ خارجیان
 در گردش است تأسیس نشده بود .

می نویسید : « شما از یکسو می گوئید انگلیس ها طرفدار ارتجاعند
 و از یکسو رضاشاه را که کار هایش بفضد ارتجاع بوده آلت دست انگلیس
 ها می خوانید — من نمیدانم این دو سخن با هم چگونه سازگار است ! »

این استدلال شمال خیلی ناقص است و باسخنان دیگران هم تناقض دارد زیرا خودتان می گوئید ارتجاع تنها هوا داری از عادت ها و اندیشه های بیپوده و کهنه نیست بلکه عوامل دیگری هم که از پیشرفت یک توده بسوی بهتری جلو گیرد ارتجاع است . و با اینوصف که خودتان میدانید و اعتراف می کنید که رضا شاه از سر ترقی علمی و فرهنگی و فکری ایران جلو می گرفت باز می گوئید که کار هایش بحد ارتجاع بوده ؛ مگر فراموش کرده اید که در زمان سلطنت رضا شاه عده ای از جوانان را بجرم اینکه فلان کتاب را می خوانند اند گرفتند و سالها در حبس انداختند ؟ آیا بخاطر ندارید که از ترس پلیس ها و مفتشین تأمینات هیچکس را یزای سخن گفتن نبود ؟

قبول دارم که در زمان پهلوی بر عده باسوادان این مملکت افزوده گشت ولی تصدیق بفرمائید که اگر با برنامه صحیح و دقیق به تربیت دانش آموزان پرداخته بودند وضع فرهنگی ما خیلی بهتر بود .

اگر برنامه های مدارس و طرز تعلیم و تربیت آندوره را ملاحظه بفرمائید گفته من بشما ثابت خواهد گردید . - در آن هنگام ، در کلاس ها و در صدر تمام برنامه ها میلتاریسم و پرستیدن شاه وجود داشت جلسات سخن رانی علمی ما هم همان سخن رانی های پرورش انکار بود که احتیاجی بتوضیح درباره آن نیست . دنیای آروز بایران حکم می کرد که طبق ناموس جبر دست باصلاحات بزند ولی بعوض اینکه با بهترین طریق بانجام این امر توفیق باییم عمداً ناچار شدیم بدترین راهها را طی کنیم رضا شاه عامل استعمار و ارتجاع بود و در مدت بیست سال گذشته با نهایت شدت جلوی ترقی ملت ایران را گرفت .

این اصلاحات مختصر هم یا نتیجه هوس او بود ، و یا طبق دستور برای اغفال دیگران . اگر در اینمدت بیست سال حکومت صالح ولایتی سرکار بود ، ما با بهترین ترتیبی ترقی می کردیم و خود را بقافله تندر و تمدن می رساندیم ولی رضاخان ملت را گول زد و راه ترقی را سد نموده اصلاحات ظاهری راهم که او نمود چون فرمایشی وی اساس بود بعضی رفقن او از میان رفت و درجه بی اساسی خود را بخوبی ثابت کرد .

در قسمت سوم ایراداتی که بر ما می گیرید می نویسد : « در ایران یک رشته اندیشه های اشتباهی بوده که در رفتار حزب توده مؤثر افتاده

است - اولاً در ایران چنین عقیده ای است که ایرانیان قادر باداره کردن خود نیستند . . . »
آقای محترم!

در اینجا ناچارم در کمال ادب مسخضرتان سازم که این سخن خیلی منطقی و مستدل نیست و شاید بتوان گفت که بیشتر جنبه تهمت بخود می گیرد .

حزب توده مخالف جدی عقیده بالاست و همیشه گوشزد کرده که این نظری است که بوسیله عمال استعمار در میان مردم رواج یافته - حزب توده ایران هزاران بار نوشته و گفته است که ایرانی برای اداره خود قادر ولا یقتر از همه است و نه تنها از لحاظ استعداد بادبکران هیچ فرقی ندارد بلکه از بعضی جهات از آنها هم بر ترست .

ما می گوئیم ایران را بایستی ایرانی اداره کند و از ابتدا باعقیده « عدم لیاقت ایرانی در اداره کشور خود » مبارزه جدی کرده ایم و حتی منبع انتشار آنرا هم آشکار ساخته ایم معینا می بینیم که شما حزب مارا متهم می کنید که در تحت تأثیر این عقیده قرار گرفته است ! البته من از این اظهار نظر شما متعجب نیستم زیرا علت آنرا عدم آگاهی و روشنائی جنابعالی نسبت تشکیلات حزب توده تشخیص داده ام و اطمینان دارم که اگر اندکی در ایدئولوژی افراد حزب مامطالع کنید این اشتباه شما مرتفع خواهد گردید .

بعد می گوئید : « ثانیاً در باره نفوذ انگلیس ها و دخالت آنها در کارهای ایران مبالغه هائی است و گزاره گوییمائی رواج پیدا کرده . . . » اتفاقاً ما هم در این خصوص با شما هم عقیده ایم و این موضوع را تبلیغ استعمار می دانیم اما ضمناً نمی توانیم واقعیات و اتفاقات سیاسی را که در این مملکت رخ داده فراموش کنیم و ندیده بگیریم زیرا ما در کلیه امور اجتماعی و بخصوص در سیاست رئالیست هستیم و قطع بدانید هر چه می گوئیم متکی بسند و دلیل است .

برای ما ممکن نیست ، که باتکاء صفت طبیعی بشر در قبول معایب خود ، از حقایق صرف نظر کنیم .

قابل انکار نیست که توده ایرانیان بیمارند و در میان بدبختی های مختلف غوطه می خورند ولی باید دید چه کسی عامل و موجب بیماری توده

ها و مانم شفا یافتن آنها بوده است .
گو اینکه عواملی زمینه فکری ایرانیان را برای قبول بیماری مساعد کرده بود اما يك علت معلول بجهت سیاسی از این زمینه استفاده کرد و کشور ما را به بیماری های مختلف مبتلا ساخت .
اگر دقت بفرمائید فقط عده معدودی از همان چیز هائی را که شما بیماری میدانید بیش از سیصد سال سابقه تاریخی دارند والا آشکارست که همه آنها در این اواخر پدید آمده اند .
برای اصلاح حال توده بایستی علت بیماری ها را جست و معالجه کرد تا مریض دو باره دچار نگردد .
اگر علت مرض از میان برود مریض خیلی زود شفا خواهد یافت و گرنه این عمل بسیار غیر عاقلانه است که ما بدون توجه بمامل اصلی بیماری بخواهیم بیمار شفا یابد .

...

سید ضیاء

می گوئید : « آدم وقتی فکر می کند این کشاکش بر سر چه بوده نمی تواند بخود پاسخ درستی بدهد تنها دو موضوع در روز نامه ها انعکاس یافته :

یکی آنکه آقای سید ضیاء مرتجع است .
می گویم : بسیار خوب ، ولی شما که با ارتجاع مبارزه ندارید .
آنگاه در باره يك مرتجع اینهمه ها یهوی چیست؟! می توانستید شما هم يك دفترچه در برابر شاعر ملی سید ضیاء بنویسد و انتشار دهید و اثر آنرا از میان برید .
دیگری آنکه آقا سید ضیاء هوادار سیاست يك طرفه است .
می گویم بسیار خوب ولی چنانکه هوا داری از سیاست يكطرفه غلط است هوا داری از سیاست دو طرفه نیز غلط است ایرانیان باید در اندیشه خود باشند . مال متوفی نیست که بر سر تقسیم آن کشاکش باشد .
کشاکشی را که امروز شما در سرتا سر کشور مشاهده می کنید ،

و بدون آنکه بملتش پی برده باشید از آن می نالید ، تنها بخاطر يك چیزست آنها استقلال و بزرگواری ایران . باین تفصیل :
هنگامی که حزب توده ایران تشکیل گردید دنیا گرفتار جنگ بود و ارتجاع بین المللی آتقدر فرصت مبارزه با آنرا نداشت و فقط بذکر شایعات و تبلیغات یوچی در باره حزب و افراد آن می پرداخت ؛ ولی از وقتی که مسلم شد جنگ بشکست قطعی آلمان و متحدینش بیابان می رسد ، نظر استعمار بیشتر از پیش متوجه جبهه آزادیخواهان ایران گردید و با تمام نیروی خویش دست بکار معدوم کردن جنبش آزادی ما شد .

برای تمرکز فعالیت و کوشش های ارتجاع داخلی و قیام کردن روابط کشور با شوروی سید ضیاء الدین ، از فلسطین ، با ایران آورده شد و پس از چند روزی کتابچه شاعر ملی بعنوان «ثوری سیاسی جبهه راست» منتشر گردید .

سرمایه ها بکار افتاد و در همه نقاطی که حزب ماقوی بود با پخش پول و اسلحه ، برای از میان بردن تشکیلات ما ، ترور و تهدید شروع شد ؛ دولت هم بیکار نشست و در تمام ایات جریانات مخالفین ما را تقویت کرد .

از ابتدای ورود سید ضیاء ، ما بدون پرده نیات پلید او را روشن کردیم و متذکر شدیم که وجود او تا چه حد برای استقلال ایران خطر ناک است .

و همین کوشش ها بود که مانع اجرای نقشه نامبرده شد . حزب توده از این جهت خیلی حق بکردن آزادیخواهان دارد چه تنها او عامل پیروزی و قهرمان شکست آقا سید ضیاء بود .
اما « شاعر ملی » اثری نداشت که ما بخواهیم با انتشار يك رساله اثر آنرا از میان برداریم ؛ کتابی که از مغز و قلم شخصی چون سید ضیاء تراوش یافته قابل جواب گوئی نیست . از این سخن بهیچوجه قصد توهین بکسی را ندارم چونکه حزبی که در آنت افتخار عضویت دارم بمن آموخته است که از توهین و تهمت و افترا همیشه بپرهیزم و دوری جویم زیرا از اهانت نتیجه ای بدست نمی آید برای اثبات گفته خود دلائل فراوانی دارم که بمناسبت کوچکی رساله ناچار بایستی از ذکر آنها بگذرم .

این کتاب بهترین مدرک رسوائی است، کتابی که راجع به «مزا» متناقض سافل و «تاریخ دماغیه» بحث کند برای کلیه مردم و بخصوص برای روشن فکران این کشور جزوسبیل استهزاء چیز دیگری نخواهد بود. لازم بود نقشه‌ای که سید ضیاء برای بدبختی ایران بایستی عمل کند آشکار گردد و از این جهت بود که ما به نبرد با سید ضیاء پرداختیم.

شما تصدیق دارید که :

۱ - سید ضیاء ؛ بدستور دیگران ، ماموریت دارد که ایران را بدانسان که تا بیست و چند سال پیش بوده برگرداند و همیشه نیز با آنحال باقی نگاهدار .

۲ - سید ضیاء « شامل ارتجاع » است .

۳ - سید ضیاء « می خواهد اسلام را وسیله پیشرفت مقاصد سیاسی خود گرداند »

۴ - سید ضیاء مشغول تره کردن روابط ایران و شوروی است و بدبختانه شما هم از اقداماتی که او ؛ طبق دستور ، در این باره کرده تقدیر می کنید .

تمام این کارها که سید ضیاء مأمور انجام آن می باشد ، بنظر ما برای ایران خطرناک است زیرا ما می خواهیم ایران مترقی مستقل واقعی باشد و بنا بر این با تمام عواملی که جلوی ترقی و استقلال آنرا گرفته اند جداً مبارزه می کنیم .

تصور می کنم نقشه های سید ضیاء و اعمالش کافی است که هر وطن دوستی را بمبارزه با او وادارد .

می گوئید : « در سال ۱۳۲۲ که آقا سید ضیاء از فلسطین بایران آمد و روز نامه های حزب توده بیدگومی از او برخاستند و هابهومی بر پا شد که پیدا بود او برای مقصدی آمده ... » من نفهمیدم مقصود شما از ذکر کلمه « بیدگومی » در اینجا چیست ؟ اگر منظورتان اینست که ما بیهوده فحش داده ایم و ناسزا و بد بسید ضیاء گفته ایم بایستی بگوئیم که ماصاحب منطق هستیم و کسانی که دارای منطق هستند هیچگاه بیدگومی نمی پردازند .

ما از کسی بیدگومی نکرده ایم حقیقت را بیان نموده ایم .
با تمام این مراتب آیا باز هم متوقع بودید که حزب توده ، حزبی

که با این شدت در راه استقلال و بزرگی ایران مجاهدت می کند ، در مقابل این نقشه های شوم ساکت بنشینند ؟ - نه ! این برای ما غیر ممکن بود .

میبین با فرمان میداد که مبارزه کنیم . ما نمی توانستیم بنشینیم و به بینیم که باز هم استقلال و آزادی ایران از میان برود این نهایت فرومایگی و پستی است که کشور پر باد رود و ما هم از جای حرکت نکنیم - بایستی کوشید که مملکت بار دیگر بدست خائنین نیفتد - بایستی ایران را از سقوط در یرتگاه دیکتاتوری و آزادی کشی و انحطاط نجات داد - امروز تمام ملت ایران ، جرعه ای خائن ، مایلند که کشور از این گرداب خلاص شود بنا بر این چه اهمیتی دارد که برای نگاهداری ایران چنین اتفاقاتی روی دهد .

در خصوص سیاست دوطرفه قبلاً گفتگو کرده ام لذا سخن دیگری نمی گویم ؛ اما از اظهار تأسف نمی توانم خود داری کنم که شما حزب توده ایران را کارکن روس می دانید !! بعد هم می گوئید « عقیده اکثر نیزیر این است » در حالیکه عقیده اکثر مردم این نیست بقرض مجال هم که چنین باشد ، آیا شما بعقیده اکثریت توجه می کنید ؟ - ما همیشه عقاید مردم را محترم می شماریم و بآن ارجح می گذاریم ولی تعجب است که شما بچه جهت تنها در این مورد ، آنهم در عالم فرض ، عقیده اکثریت را مؤید گفتار خود قرار میدهید در صورتیکه این همان اکثریتی است که شما همیشه از آن ناله می کنید چون هنوز سخنانتان را مورد قبول قرار نداده است !

شما می گوئید : « ... در این گرفتاری که برای ایران پیش آمده چه حزب توده و چه آقا سید ضیاء و همدستان او مسئولیت عمده را دارند » .

ولی من مسئولیت را منحصر باین دو دسته نمی دانم بلکه معتقدم که تمام ملت ایران امروز مسئول است . دنیای آینده و تاریخ بما چشم دوخته است امروز ایران در یک موقعیت تاریخی قرار گرفته است . فرصتی که اینک در تاریخ کشور ما پیش آمده نبایستی برایگان از دست برود . اگر ملت ایران آزادی و استقلال بخواند لازم است امروز از جریانات بفتح خود استفاده کند .

حزب توده ایران علمدار نبرد در راه آزادی و استقلال کشور است
 کسانی که بهیمن خود علاقمند هستند نایستی تحت تاثیر تبلیغات مخالفین قرار
 گیرند بلکه باید بتشکیلات حزب از نزدیک آشنا شوند؛ اگر واقعاً بر
 آنها ثابت گردد که مبارزات ما بر خلاف مصالح کشور باشد با ما مبارزه
 کنند والا با پیوستن بصقوف قوی ما به نیرومندی يك جمعیت ملی و
 آزادیخواه بيفزایند *

قضاوت در باره يك تشکیلات بدون آشنائی با اصول و تاکتیک آن
 نارو است *



سخنان من در مطالبی که شما راجع به حزب توده ایران مرقوم
 فرموده اید بهمین جا پایان می پذیرد *

شاید در این مورد پرسیده شود که چاره چیست؟ در پاسخ این سؤال
 بعضی ندارم تنها خواننده گرامی را به مرام نامه و برنامه حزب توده ایران و به کتاب:
 «حزب توده ایران چه می خواهد و چه می گوید» راهنمایی من کنم *

در خاتمه بار دیگر از مبارزات و کوشش های شما در روشن کردن
 افکار اظهارشادمانی می نمایم و امیدوارم با توجهی که بسخنان منطقی
 دارید هر چه زود تر بحقیقت قضا یا آشنائی حاصل فرمائید زیرا بگمات
 اینجانب کسی که با منطق و خرد سروکار دارد بیارزات ما در راه وطن بچشم
 احترام می نگرد *

تهران - دیماه ۱۳۲۴



در موقعی که صفحات آخر این رساله مختصر طبع می شد، کتاب دیگری
 بنام «امروز چاره چیست» بدست نویسنده رسید که بقلم (یکنفر ایرانی)
 یعنی همان نگارنده کتاب «سرنوشت ایران چه خواهد بود» بود *

کتاب مزبور نیز بدقت مطالعه گردید و گو اینکه نظریات نویسنده
 در این رساله بسیار متعادل و روشن تر از کتابچه قبل شده معیناً آشکارست
 که عدم آشنائی ایشان بتشکیلات حزب ما در نوشتن این رساله هم مؤثر

بوده است چنانکه نهضت وسیع آزادیخواهان مملکت را بهیچ شمرده
 و بدیده نگرفته اند *

چون نظریاتی که نویسنده محترم، در باره حزب توده ایران، مرقوم
 داشته اند مبتنی بر اشتباهات واحدی می باشد بنا بر این پاسخ اینجانب
 همان است که در این رساله نوشته ام *

فهرست بعضی کتبی که در خصوص تاریخ سیاسی ایران
نگاشته شده است:

کتب فارسی :

- ۱ - ابطال الباطل
- ۲ - اختناق ایران
- ۳ - کشف تالیس
- ۴ - مجلدات کتاب آبی
- ۵ - امیرالیزم انگلیس در ایران و ماوراء قفقاز
- ۶ - خلیج فارس نوشته سر آر توندو ویلسون
- ۷ - متن دفاع آقای لسانی

8—Through Persia by : Caravan Arnold * R - A .

9—The Middle eastern question ; or some political Problems of Indian deference . By : Chiral

10—Correspondence Respecting relations with Persia .

11—England and Russia in the East . By : Rawlinson .